

سفرنامه حج غلامحسین پانی پتی از هندوستان (سال ۱۳۵۳ق.)

لیلا عبدی خجسته*

چکیده

خواجه غلامحسین پانی پتی (۱۸۶۸ - ۲۱ رمضان ۱۳۵۶ق / ۲۵ نوامبر ۱۹۳۷م) در شهر پانی پت هندوستان زاده شد و تا کلاس دهم، در «ام. ای. او کالج» در علیگر به تحصیل پرداخت. او بعدها در مدرسه دولتی و «مدرسه راهنمایی حالی» در شهر پانی پت و همچنین در ادارهای مختلف شهر بمبئی به تدریس پرداخت. همچنین دبیر انگلیسی، عربی و فارسی در مدرسه راهنمایی در پانی پت، و بازرس مدارس بود. وی پس از بازنشستگی، مدیریت آن مدرسه را برعهده گرفت. چندین اداره تأسیس کرد. واعظ برجسته‌ای بود. زندگی نامه خودنوشت غلامحسین در ۱۹۳۶ چاپ شده است. وی چندین بار به عراق عرب سفر کرد و یک بار هم حج تمتع انجام داد. وی در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵ از زادگاهش پانی پت به دهلی رسید و از راه بمبئی به سوی مکه حرکت کرد و در ۷ آوریل ۱۹۳۵، از این سفر برگشت. در این سفر، برادرش - غلامالسبّطین - و دیگر سرشناسان هندوستان نیز همراهش بودند. سفرنامه حج وی که به زبان اردوست، در ۱۳۵۳ق. با عنوان «سفرنامه حج» یا «سامان آخرت» چاپ شد. مقاله پیش رو به سفرنامه حج غلامحسین پرداخته است.

کلید واژه: هندوستان، خواجه غلامحسین پانی پتی، سفرنامه حج.

اجدادِ خواجه غلام‌الحسین

نسل وی به ابویوب انصاری (درگذشت ۵۱ ق) می‌رسد که اولادشان بعدها به هرات آمدند. یکی از آنها به نام خواجه عبدالله بود که به دلیل وعظ و کارهای نیکش به «پیرِ هرات» معروف بود. نسب او با ۳۶ واسطه به ملک محمودشاه انجو ملقب به «آق خواجه» می‌رسید که در دوره غزنویان، فرمانروای فارس، کرمان، عراق و عجم بود. سال ۶۸۷ق و در زمان غیاث‌الدین بلبن^۱ (۶۶۵-۶۸۷ق)، دو تن از اولاد وی به هندوستان آمدند. پادشاه غیاث‌الدین، آنها را تکریم کرد و در قصبه‌ای قدیمی، در پانی‌پت،^۲ از مضافات شهر دهلی، به آنها چند قطعه زمین بخشید. علاوه بر منصب قضا و صدارت، نرخ‌گذاری اجناس، تولیت مزارات و خطبه‌های عیدین به آنها سپرده شده بود. محله مشهور انصاریان در پانی‌پت، به اولاد او منسوب است.

نام یکی از آنها خواجه ملک علی انصاری بود که با دختر یکی از صوفیان آن زمان، معروف به مخدوم المشایخ خواجه محمد جلال‌الدین کبیرالاولیا ازدواج کرد. نسب مخدوم به خلیفه سوم می‌رسد. اجداد او از مدینه به گائران ایران آمده بودند. با حمله محمود غزنوی (۴۲۱-۳۶۰ق.) به ایران، آنها راهی هند شده،^۳ و در پانی‌پت سکنی گزیدند. مزار مخدوم، امروزه زیارتگاه عام و خاص است.

۱. وی نهمین پادشاه از سلطنت مملوک دهلی و ممتازترین آنها بود. او در ۷۲۳ق. تمام بنگاله را در اختیار داشت.
۲. از مناطق شمالی هندوستان است که امروزه در ایالت هریانا قرار دارد. این شهر، به دلیل سه جنگ تاریخی، شهرت دارد: جنگ ظهیرالدین بابر با ابراهیم شاه لودی در ۱۵۲۶ که پس از پیروزی بابر، امپراتوری مغولان در شبه‌قاره بنیان نهاده شد؛ جنگ بیرم خان با هیمون بقال در ۱۵۵۶ که شورش هیمون سرکوب شد؛ جنگ احمد شاه ابدالی با سردار مرهته‌ها در ۱۷۶۱ که قدرت مرهته‌ها برای همیشه از بین رفت.
۳. ابوالقاسم محمود بن سبکتگین، معروف به محمود غزنوی (۳۶۱ - ۴۲۱ق.)، از ۳۹۲ تا ۴۱۶ق. دوازده بار به هندوستان یورش برد و بزرگترین معبد هندیان - سومنات - را در ۴۱۶ق فتح کرد.

خواجه غلام الحسین (۱۸۶۸- ۲۱ رمضان ۱۳۵۶ق / ۲۵ نوامبر ۱۹۳۷)

صالحه عابد حسین،^۱ درباره عموی بزرگش نوشته است:

تا کلاس دهم در «ام.ای.او کالج» در علیگر به تحصیل پرداخت. در هفده سالگی با دختر عمه‌اش ازدواج کرد. وی اولاد نداشت. در مدرسه دولتی^۲ و مدرسه راهنمایی حالی در شهر پانی پت تدریس می‌کرد. برای کودکان کتاب و شعر می‌نوشت. یکی از آنها هستی خدا بود. در اداره‌های مختلف شهر بمبئی به تدریس می‌پرداخت. واعظ برجسته‌ای بود. به عراق عرب، چندین بار سفر کرد و سفرنامه مفصلی درباره سفر حج خود نوشت (صالحه عابد حسین، ۱۹۸۷م، صص ۹۸-۹۰).

وی همچنین زندگی‌نامه مختصری از پدرش با عنوان حیاتِ ابدی نوشته بود (غلام السیدین، ۱۹۷۴م، ص ۳۱).

دبیر انگلیسی، عربی و فارسی در مدرسه راهنمایی در پانی پت و بازرسی مدارس بود. وی پس از بازنشستگی، مدیریت آن را برعهده گرفت. چندین اداره تأسیس کرد و در ۱۳۵۳ق به حج رفت. زندگی‌نامه خودنوشت او در ۱۹۳۶ چاپ شده است.^۳ از تألیفات وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (سید مرتضی حسین، ۱۳۷۴ش، صص ۴۲۱-۴۲۰)

«سیرة النبی»؛ «تقدیس القرآن»؛ «معیار الاخلاق»؛ «کشف الحقیقت»؛ «اخلاق حسینی»؛ «سفرنامه حج»؛ در مجله «اصلاح» (انتشار از کجوا، هندوستان، تاریخ ۱۳۳۱ق) به کتاب وی به نام «تنقید لطیف» اشاره شده است؛ همچنین در «الذریعه»، به یکی از

۱. مصداق فاطمه، معروف به صالحه عابد حسین (۱۹۸۸-۱۹۱۳) ادیب و رمان‌نویس معروف هندوستان است که در ۱۹۸۷، از طرف آکادمی غالب «جایزه غالب» اهدا شد. از طرف دولت هندوستان در ۱۹۸۳، به وی لقب «پدم شری» اعطا شد. زندگی‌نامه خودنوشت وی با عنوان سلسله روز و شب (۱۹۸۴) چاپ شده است.

۲. «Model School» مدرسه‌ای است که تا کلاس هشتم در آن تحصیل می‌شود.

۳. به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس «انجمن وظیفه سادات و مؤمنین» کتابی چاپ شد که زندگینامه خواجه غلام الحسین نیز در آن آمده است: رضوی جارچوی، سید اعجاز حسین، (۱۹۳۷ع)، انجمن وظیفه سادات و مؤمنین رجسٹرڈ کاسلور جوہلی نمبر: از ابتدائے مارچ 1912ء لغایتہ دسمبر 1936ء، انجمن وظیفه سادات و مؤمنین، مراد آباد.

کتاب‌های انگلیسی او به نام «الاسلام و التوحید» اشاره شده است (سید مرتضی حسین، ۱۳۷۴ش، ص ۷۴۲).

از ترجمه‌هایش می‌توان به فلسفه تعلیم که ترجمه کتاب هربرت اسپنسر^۱ است، اشاره کرد. او این کتاب را از انگلیسی به اردو ترجمه کرده «انجمن ترقی اردو»^۲ در لاهور این کتاب را به چاپ رساند که نخستین کتاب منتشره این انجمن بود. همچنین کتاب اصول ثروت که ترجمه کتاب بل: لاز آف ویلت از انگلیسی به اردو است (به نقل از مجله عصر جدید).

غلام الحسین، کتابی را به اردو ترجمه کرد که مولوی چراغ دهلوی (۱۸۹۵-۱۸۴۴م) در جواب اعتراض نویسندگان اروپایی به مذهب اسلام در ۱۸۸۵ میلادی، به انگلیسی نوشته و با عنوان^۳ *A Critical Exposition of the Popular Jihad* منتشر ساخته بود.^۴

۱. هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) (۱۸۲۰-۱۹۳۰) و کتابش (۱۸۶۱) به نام «Education».

۲. یکی از کوشش‌ها برای گسترش زبان اردو، تأسیس «انجمن ترقی اردو» در ۴ ژانویه ۱۹۰۳ بود. رییس انجمن، توماس دبلیو. آرنلد (استاد وقت گورنمنٹ کالج لاهور) بود. نایب رییس انجمن، شمس‌العلماء دکتر مولانا نذیر احمد خان؛ شمس‌العلماء مولانا خواجه الطاف حسین حالی؛ شمس‌العلماء خان بهادر مولوی ذکاء الله؛ دبیر انجمن، شمس‌العلماء مولانا شبلی نعمانی؛ دستیار دبیر انجمن، منشی حامد علی صدیقی بودند. در آوریل ۱۹۰۳ میلادی اساسنامه انجمن چاپ شد. در ژوئن ۱۹۰۳ انجمن آگهی داد که هر کس کتابی را ترجمه کرده است، ده صفحه اول را برای نمونه بفرستد. پنج ترجمه به انجمن آمد و اعضای انجمن، ترجمه کتاب هربرت اسپنسر را پسندیدند.

علامه اقبال در نامه‌ای به خواجه غلام الحسین می‌نویسد: «ترجمه روان و سلیس شما، واقعاً حیرت‌انگیز است. اگر هربرت هندوستانی می‌بود، او هم (به اردو) به شیوه‌ای بهتر از این نمی‌توانست بنویسد» (به کوشش: مظفر حسین برنی، ۱۹۸۹م، ص ۸۳).

۳. نام اصلی کتاب:

A Critical Exposition of the Popular 'Jihad' Showing that all the Wars of Mohammad Were Defensive; and that Aggressive War, or Compulsory Conversion, is not Allowed in The Koran.

۴. نامه حالی به مولوی احمد بابا مخدومی (تاریخ ۲۰ اکتوبر ۱۹۱۱): «الجهاد، کتاب دیگر مولوی چراغ علی است که عزیزم - مولوی غلام الحسین - ترجمه کرده است که

در متن سفرنامه حج، غلام‌الحسین به برخی کتاب‌های منتشر شده‌اش اشاره کرده است؛ مانند سُوامی دیا نند و تعلیمات او، و رساله حقوق والدین.

سفرنامه حج غلام‌الحسین

در سرورق کتاب این طور آمده است: سفرنامه حج، معروف به سامان آخرت.

سپس در صفحه اول آمده است:

نسخه‌هایی از این کتاب از طرف مدرسه راهنمایی حالی به طور هدیه تقدیم می‌شود. خوانندگانی که مایل به تهیه این کتاب هستند، در افزایش در این کارهای مدرسه شریک شوند:

۱. تعمیر مسجد حالی و مدرسه راهنمایی حالی^۱، تقریباً ۶۰۰۰ روپیه بودجه

می‌خواهد. از تأسیس مدرسه ۲۲ سال می‌گذرد. ساخت مسجد در این مدرسه،

امری بسیار ضروری است. یکی از بزرگان نیک‌نفس در همین ابتدا ۱۰۰ روپیه

عنایت کردند. ان شاء الله کار ساخت مسجد، به زودی آغاز خواهد شد.

۲. برای کمک به دانش‌آموزان بی‌بضاعت و با استعداد، ماهیانه ۱۲۵ روپیه نیاز است. بدون

دریافت این وجه، تقریباً هفتاد دانش‌آموز باهوش نمی‌توانند در شان را ادامه دهند.

هر فرد، مبلغی را به هر کدام از این هدف تقدیم کند، ما در همان راه مصرف

خواهیم کرد.

المتمس سجاد حسین عفی الله عنه، آنریزری سکریتری^۲، مدرسه راهنمایی حالی،

پانی پت.

در صفحه بعد، ضمن معرفی عنوان سفرنامه و مولف آن، دو قطعه تاریخی به

فارسی و اردو آمده است:

به زودی چاپ می‌شود». (حالی، خطوط حالی حصه اول، تاریخ ندارد، ص ۱۸۳).

«نفیس آکادمی» در شهر کراچی، سال ۱۹۶۷ این ترجمه را با نام تحقیق الجهاد، منتشر ساخته است.

۱. نقشه‌اش در صفحه سوم سفرنامه آورده شده است.

۲. Honorary Secretary = دبیر افتخاری.

الحاج مولانا خواجہ غلام الحسنین فاضل پانی پتی، مترجم «فلسفہ تعلیم» ہربرت اسپنسر؛ اعزازی 'مبلغ اسلام'؛ سابق انسپکٹر تعلیمات صوبہ گلبرگہ (دکن)، ناشر: حالی پبلشنگ ہاوس، مطبوعہ جامعہ پریس، دہلی.

دو قطعہ تاریخی بہ فارسی و اردو:

«سفرنامہ حج معروف بہ سامانِ آخرت»، تہدیہ تاریخِ حرمین شریفین بہ اخوین السیدین بسطِ اللہ لہما الفلاح فی الدارین، از مورخِ موروثی حضرت مولانا ابوالحسن صاحب «جوہر» و «مہجور» میرتی

مرحبا خواجہ غلام الحسنین	حبذا خواجہ غلام السبطين
خواجگانند، ولی از رہِ صدق	بندگانند بحب ثقلین
بستہ احرام بہ حج حرمین	فائز فوزِ عظیم السعدین
سالِ این حج بنویس ای «مہجور»	اشعر الحج لحاج الاخوین

(۱۳۵۳ق)

(حجِ این دو برادر، بہ اعتبارِ مناسک، اکمل است)

ہدیہ تبریکِ حج بہ خواجہ غلام الحسنین و خواجہ غلام السبطين، من جانب سید محمد مہدی رضوی (پیشکارِ انجمنِ وظیفہ سادات)

حج مبارک ہو، تمہیں خواجہ غلام الحسنین
 اللہ الحمد ہوئے، حاجی و زائر دونوں
 بطفیلِ شہ کونین و رسول الثقلین
 آپ بھی آپ کے بھائی غلام السبطين
 در صفحہ بعد، تصویرِ غلام الحسنین است در لباسِ احرام، ۹ ذی الحجہ ۱۳۵۳ق /
 ۱۴ مارس ۱۹۳۵

فہرستِ سفرنامہ با ہمانِ عنوانها کہ در کتاب آمدہ است:

فصلِ اول: از پانی پت تا دہلی - ۲۸ ژانویہ تا ۳۰ ژانویہ ۱۹۳۵؛

۱. افتخاری.

۲. Inspector = بازرس (بازرس آموزش و پرورش).

۳. بہ طفیلِ شہ کونین و رسول الثقلین، خواجہ غلام الحسنین، حج بر تو مبارک باشد. خدا را شکر کہ شما ہر دو - شما و برادرانِ غلام السبطين - ہم حاجی شدید و ہم زائر.

فصلِ دوّم: از دهلی تا بمبئی - ۳۰ ژانویه تا یکم فوریه ۱۹۳۵؛
 فصلِ سوّم: اقامت در بمبئی - ۱ تا ۵ فوریه ۱۹۳۵؛
 فصلِ چهارم: سلسله مواعظ در بمبئی؛
 فصلِ پنجم: از بمبئی تا جدّه - ۵ تا ۱۸ فوریه؛
 فصلِ ششم: اقامت در جدّه - از ۱۹ تا ۲۰ فوریه ۱۹۳۵؛
 فصلِ هفتم: از جدّه تا مدینه - ۲۰ تا ۲۱ فوریه ۱۹۳۵؛
 فصلِ هشتم: اقامت در مدینه - از ۲۱ فوریه تا ۳ مارس ۱۹۳۵؛
 فصلِ نهم: از مدینه به مکه؛
 فصلِ دهم: اقامت در مکه؛
 فصلِ یازدهم: حرکت از مکه به منا، مشعر و عرفات؛
 فصلِ دوازدهم: بازگشت از منا به مکه و اقامت در مکه؛
 فصلِ سیزدهم: حرکت از مکه به جدّه و اقامت در جدّه؛
 فصلِ چهاردهم: از جدّه به بمبئی؛
 فصلِ پانزدهم: از بمبئی به دهلی؛
 فصلِ شانزدهم: از دهلی به پانی پت.

فهرستِ ضمیمه‌های سفرنامهٔ حجِ مولانا خواجه غلام‌الحسین صاحب پانی پتی^۱

- * ضمیمهٔ اوّل: نظم و نعت‌هایی که گاه‌گاهی در کشتی خوانده می‌شد؛
- * ضمیمهٔ دوّم: مشاهداتِ کشتی؛ پیشنهادها برای رفاهِ حالِ حاجیان در کشتی؛ مشاهداتِ مکه؛
- * ضمیمهٔ سوّم: نامه‌های خواجه غلام‌السّبّطین دربارهٔ کشتی؛
- * ضمیمهٔ چهارم: عقایدِ اهلِ نجد؛ خلفِ وعدهٔ سلطان ابن سعود؛ نامهٔ مولانا سید غلام بیگ نیرنگ؛

۱. این عنوانها به اردوست که اینجا به فارسی برگردانده شده‌اند. قسمتِ مهم سفرنامه، همین ضمیمه‌ها هستند.

- * ضمیمه پنجم: جنت البقیع و مدینه النبی (اقتباسات از سفرنامه خواجه غلام الثقلین)؛
- * ضمیمه ششم: شرح برخی ماجراهای سفرنامه.

نگارش سفرنامه

از متن سفرنامه برمی آید که برخی مطالب مهم و کلی در حین سفر نوشته شده است: فردا ۳ مارس، به مکه معظمه عازم هستیم. چون منهای روز ورود و خروج، اگر کسی بیش از ۸ روز اینجا بماند، تقریباً باید یک و نیم یا دو روپیه به حکومت بپردازد (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۷۷).

عمره را تکمیل کرده، احرام را باز کردیم که از مسجد شجره بسته بودیم. از این تاریخ به بعد، نمی توانیم بدون لباس احرام وارد حرم شویم. دوباره ۸ ذی الحجه، احرام می بندیم و ۱۲ ذی الحجه، احرام را باز می کنیم. ان شاء الله تعالی آن وقت حج ما تکمیل خواهد شد (همان، ص ۸۱).

پس فردا ان شاء الله با کشتی اسلامی مستقیم از جدّه به بمبئی می رسیم (همان، ص ۱۱۶). وی پس از برگشت از حج، بلافاصله متن کامل سفرنامه اش را نوشته است؛ مثلاً هنگام نوشتن تدفین پیرمرد بنگالی که روز ۱۲ فوریه در کشتی فوت کرد، می نویسد:

پس از خواندن نماز جنازه و مراسم کفن، برای احترام میت، جنازه را داخل صندوق گذاشته با میله های آهنی سنگین بستیم و به دریا انداختیم تا جنازه روی آب شناور نماند و مستقیم به ته دریا برود. در کشتی، جز این چاره ای نیست. این حادثه، سخت من را متأثر کرد. الآن هم که دارم درباره این واقعه می نویسم، از چشمانم اشک می بارد (همان، ص ۳۲).

البته وی همه نعت هایی را که مولوی ها یا مسافران در کشتی می خواندند، همان موقع یادداشت می کرد:

«همه نعت هایی که در این سفر خوانده شده بودند، همگی را در دفترم نوشتم که در ضمیمه سفرنامه آمده است» (همان، ص ۳۸).

سفرنامه

نظر خدای بینان ز ره هوا نباشد سفر نیازمندان، ز ره خطا نباشد

خواجه غلام‌الحسین، سفرنامه خود را با این شعر سعدی شروع می‌کند.

در ۸ نوامبر ۱۹۲۱، از پانی‌پت به قصد زیارت عراق (۱۳۴۰ق / ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲م) برای نخستین بار هندوستان را ترک کرد؛ تا ابتدا به زیارت عتبات عالیات، مشاهده مزارهای مقدس ائمه علیهم‌السلام و بزرگان دین برود، سپس با قطار حجاز، به مدینه منوره رفته، حج به جا آورد و بعد به هندوستان برگردد (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، صص ۶-۵).

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشق دیدن تو، هواخواه غربتم
دریا و کوه، در ره من خسته و ضعیف ای خضر پی خجسته، مدد کن به همتم
دورم به صورت از در دولت‌سرای دوست لیکن به جان و دل، ز مقیمان حضرتم

اما وقتی به کربلای معلا رسید، متوجه شد که قطار حجاز در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) شکسته است و باید دوباره به هندوستان برگردد و از راه بمبئی یا کراچی به حج برود. به دلیل مشغولیت‌های دینی‌اش، ناچار تقریباً یک‌سال در عراق در شهرهای کربلا، نجف، کاظمین و بغداد و غیره بارها با علمای اعلام و مجتهدان گرام دیدار کرد. نیمه دسامبر ۱۹۲۲م. به بمبئی و از آنجا به زادگاهش - پانی‌پت - برگشت.

او دوباره در ژانویه ۱۹۳۵م. عزم سفر حج کرد. در همان پانی‌پت، ۲۳ ژانویه، واکسن وبا و ۲۵ ژانویه، واکسن آبله‌مرغان را زد. از همان‌جا گواهینامه واکسیناسیون را به‌طور رایگان دریافت نمود:

«البته حاجی‌ها می‌توانند در بمبئی یا کراچی هم واکسن بزنند و در همان‌جا، گواهینامه واکسیناسیون را به‌طور رایگان دریافت کنند؛ اما اگر کسی از شهرستان محل سکونت خود گذرنامه حج نیاورده باشد، سه روپیه باید پول پرداخت کند» (همان، ص ۱۸۸).

از پانی‌پت به کرنال آمد. برای امضا به «اداره بهداشت» رفت. سپس از دفتر «فرمانداری کرنال»^۲ گذرنامه حج را دریافت کرد.

1. Health Officer
2. Deputy Commissioner

روز ۲۸ ژانویه، ساعت ۴۵:۵ عصر، قطار از پانی پت راه افتاد و شب ساعت هشت شب به ایستگاه راه آهن دهلی رسید. پسر برادرش، خواجه احمد عباس، (پسر خواجه غلام السبطين) در ایستگاه به استقبال آمده بود. خان بهادر سیدرضا حسین (مدیر مدرسه راهنمایی دولتی آجمیر)^۱ به دهلی آمده است و برای دیدن او می خواست به پانی پت برود. از آنجا که خان بهادر راهی آجمیر بود، در همان ایستگاه، به مدت ۴۵ دقیقه با هم ملاقات، درباره مسائل آموزشی و تبلیغی گفت و گو کردند. ۲۹ و ۳۰ ژانویه در دهلی بود و با دوستان و خویشانش ملاقات کرد؛ از جمله سید محمد مهدی رضوی (پیشکار انجمن وظیفه سادات و مؤمنین)، و سید احمد میرزا (Government Auditor).

۳۰ ژانویه با قطار بی.بی. ایند سی. آی (قطار سریع السیر)، ساعت ده و ربع شب از دهلی به سمت بمبئی حرکت کرد. در ایستگاه دهلی از بستگان و دوستانش برای بدرقه آمده بودند؛ مانند خواجه اظهر عباس (پسر خواجه غلام الثقلین)، خواجه احمد عباس (پسر خواجه غلام السبطين)، خواجه محبوب علی (پسر خواجه محب علی) و برادرزاده خان بهادر خواجه تصدق حسین (قاضی). غلام الحسین، فضای بدرقه کنندگان در ایستگاه راه آهن دهلی را چنین توصیف می کند:

ایستگاه خیلی شلوغ بود و همه به گردن حاجی ها، حلقه های گل آویزان می کردند. به گردن من، دوازده حلقه آویزان کردند که به فال نیک گرفتم. برای برگشت حاجیان دعا کردن، از آنها دعاخواست مصافحه و معافه کردن، تا زمانی که قطار کاملاً دور شود، آنها در ایستگاه ایستاده بودند. در گوش ما اذان و اقامه می دادند و این آیه قرآن را می خواندند: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾ (قصص: ۸۵). حتی زمانی که قطار داشت آهسته آهسته حرکت می کرد، همان طور با ما مصافحه می کردند. در ایستگاه صدای «الله اکبر» آنها بود که پیچید. حتی برخی تا ایستگاه بعدی با ما سوار قطار شدند. تا عمر دارم، فراموش نخواهم کرد (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۲).

1. Government High School Ajmeer

ہم سفرانِ غلامِ الحسین عبارت بودند از خواجہ غلام السبٹین (لیسانس)، خان بہادر سید تہذیب حسنین (لیسانس، دارای مدرکِ حقوق، مستمری بگیری میر منشی دولت ایالتی یو پی آگرا و اود)، خان صاحب سید محمد حسنین (مستمری بگیری تحصیل دار ساکن ککرولی، شہرستان مظفرنگر)، سید ارتضا حسن نقوی (منصرم وقف مناصیہ میرت)، مولوی سید محمد اطہر حسین (ساکن بلی پورا، از توابع میران پور، شہرستان مظفرنگر)۔

پس از ۳۱ ساعت، ۱ فورہ؛ ساعت پنج صبح بہ ایستگاہ بمبئی رسیدند۔ غلام الحسین ماجرای جالبی تعریف می کند کہ شب، مسافری وارد کوپہ آنها شد، تمام حلقہ های گل را تا کرد و بہ عنوان متکا زیر سر گذاشت و خوابید۔ صبح ہم ہمہ گل ہا را با خود برد۔ (ہمان، ص ۱۱)۔
در همان ایستگاہ بمبئی، دو مسئول آمدند و بہ آنها گفتند کہ یکی از مطوف های مکہ معظمہ، در مسافر خانہ «سابو صدیق» مقیم است و شما ہم آنجا اقامت کنید۔ در جدہ و مکہ ہم نزد نمایندہ های ہمین ہا بروید۔

ولی آنها از قبل، جایی را برای اقامت در نظر گرفتہ بودند۔ مسافر خانہ حاجی دیوچی جمال (در عمر کاری)، کہ مسافر خانہ ای وقفی برای حجّاج و زائران شیعہ بود کہ برای کرایہ و دیگر امکانات پولی نمی گرفت۔

آن دو مسئول، بہ آنها یک اعلامیہ چاپ شدہ از خلافت «پریس بمبئی» را دادند کہ آیات و احادیثی دربارہ حج بیت اللہ و زیارتِ روشہ رسول اللہ ﷺ بود۔ یکی از احادیث: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ [لَهُ] شَفَاعَتِي»؛ «ہر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود»۔ در این اعلامیہ، از فرمانروای فعلی حجاز - سلطان ابن مسعود - تمجید شدہ بود۔ این اعلامیہ از طرف محبوب صدیقی چاپ شدہ بود (غلام الحسین، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۴)۔

اللہ تعالیٰ کے فضل و کرم سے اس وقت سرزمین حجاز پر، ایک ایسا حاکم موجود ہے جس کے عدل و انصاف سے تمام سرزمین حجاز پر، امن و امان کا دور دورہ ہے۔ جلالت الملک ابن سعود کی شریعتِ غرا کی پابندی کا صدقہ ہے کہ حجاز سے نجد تک، ایک تنہا آدمی ہزاروں پونڈ لے کر اکیلا سفر کرتا ہے تو کوئی اس کی طرف نظر بد نہیں اٹھاسکتا^۱۔

۱۔ بہ فضل و کرم خداوند متعال، سرزمین حجاز از حاکمی برخوردار است کہ بہ واسطہ عدل و انصاف او، تمام سرزمین های حجاز در امن و امنیت هستند۔ از صدقہ سری شریعتِ غرای

روز جمعه به «خواجه مسجد» در بمبئی رفتند. مولانا شیخ محمد حسن کاشانی نجفی، امام جمعه و جماعت مسجد بود. غلام الحسنین در ۱۹۱۱ - ۱۹۱۰ در بمبئی سخنرانی‌هایی درباره اصول اسلام، اخلاق اسلامی و دهه محرم الحرام داشت که در خانه یکی از تاجران بمبئی - سیت یوسف بایی - برگزار می‌شد. از آنجا مولانا حسن کاشانی و غلام الحسنین باهم دوست بودند. به علاوه، وی از اواسط ۱۹۲۵ تا آخر دسامبر ۱۹۲۸، مدیر «کالج تربیت معلم شهرداری»^۱ در بمبئی بود. ریاست «انجمن معلمین شهرداری اردو مدارس بمبئی» هم به او سپرده شده بود. از این رو، اهل بمبئی او را می‌شناختند.

۲ فوریه، مولانا شیخ حسن کاشانی از وی درخواست کرد تا زمانی که او در بمبئی است، هر شب بعد از نماز مغربین وعظ کند:

۲ فوریه؛ با خواندن آیه ۱۶، سوره آل عمران درباره اصول پنجگانه اسلام وعظ کرد: وحدانیت، عدالت، نبوت، ولایت، قیامت و دیگر معارف اسلامی.

۳ فوریه؛ با خواندن آیه ۱۷ سوره آل عمران، درباره این که بهترین نمونه‌های اخلاق اسلامی، پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام هستند.

۴ فوریه؛ درباره اعتدال در اسلام.

«انجمن فیض پنجتنی» در بمبئی، کار کمک به حجاج و زائران را برعهده داشت. آنها بلیط کشتی درجه سوم از بمبئی تا جدّه را برایشان تهیه کردند. ۵ فوریه کشتی آنها عازم جدّه شد. غلام الحسنین جای کشتی را چنین توصیف می‌کند:^۲

به هر حاجی، ۱۶ مربع فوت جا داده می‌شد. غذای مسافران درجه سوم، خوب نبود؛ به طوری که یکی از همسفران - سید ارتضا حسن - نان تست و تخم مرغ از هتل کشتی می‌خرید. پول غذای کشتی، جلوتر پرداخت شده بود و مسافران، چه غذا

جلالت الملک ابن سعود است که یک نفر می‌تواند تک و تنها، هزاران پوند با خود از حجاز تا نجد داشته باشد، بدون این که کسی به او نظر چپ بیندازد.

1. Municipal Urdu Training College

۲. «البته در مسیر برگشت هم که با «کشتی اسلامی» بود، همین اندازه به هر کس جا داده شده بود» (غلام الحسنین، سفرنامه حج، ص ۱۱۹).

بخورند و چه نخورند، هزینه غذا پرداخت شده بود. «شورای حج بمبئی»، برای آسایش حاجی‌ها در کشتی، شورایی تشکیل داد که دو نفر از اعضایشان از بین ۶ نفر از ما انتخاب شده بود: خان بهادر سیدحسین و خان سیدمحمد حسنین.

آنها با کشتی علوی سفر می‌کردند که افراد زیر با غلام‌الحسین همراه بودند: سیدمحمدنبی هادی (رییس امر و هه، عضو سابق مجلس قانون‌گذاری)؛ مردی اهل کاتیاواری؛ خانمی اهل کاتیاواری که با بیچّه چهارساله‌اش بود؛ مردی از بمبئی که در بمبئی تجارت می‌کرد؛ یک زمین‌دار سندی؛ سیدمحمدیحیی، پیش‌نماز مسجد پنجورا (شهرستان گیا) که نعت خوان و واعظ معروفی بود؛ مولوی محمدنقیب‌الله از عالمان حنفی شهرستان پشاور (از ایالت سرحدی) بود. وی، در پادگان میرت، در رساله سنتل اندیا هارس^۱ شماره دو، پیش‌نماز ارتش مسلمانان بود که بنا شد هر شب، در این کشتی جلسات وعظ و محفل نعت‌خوانی برپا شود.

مولوی خلیل احمد، مشهور به بابا خلیل احمد، اهل سیوان (شهرستان چپرا) که در بنارس سکونت می‌کرد. در سیوان در مدرسه راهنمایی انگلیسی «یادگار ویکتوریا»^۲ و در پتنا در «کالج ملی بیهار»^۳ انگلیسی آموخت. در مدرسه راهنمایی هندی، نزد معلمی به‌طور خصوصی سانسکریت، کمی هم منوسمرتی و گیا را مطالعه کرده بود. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ میلادی ریگ وید را مطالعه کرد. تفسیر سانسکریت سائن آچاریا و تفسیر انگلیسی پروفیسور ماکس مولر را در کنارش می‌خواند. اما باز هم مسائل ریگ وید حل نمی‌شد. نزد استاد ماهری سه سال و نیم، ورق به ورق ریگ وید را خواند. دارای ۱۰ مندل و تقریباً ۱۰ هزار منتر است.^۴

۶ فوریه؛ مولوی نقیب‌الله دربارهٔ محبت آل رسول ﷺ، قرآن و احادیث وعظ کرد. پس از غلام‌الحسین سخنرانی کرد و آیه ۹۸ سوره آل عمران را تفسیر کرد.

1. Central India Horse

2. Victoria Memorial English High School

3. Bihar National College

۴. غلام‌الحسین در ادامه توضیح می‌دهد: «بقیه ۲ ویدها، بیشتر اقتباساتی از همین ریگ وید است. بنابراین، نیازی به خواندن صفحه به صفحه آنها نبود» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۲۴).

۷ فوریه؛ مولوی نقیب‌الله، آیه ۱۲۹ سوره را تفسیر کرد.

کشتی، در هشتم فوریه مطابق سوم ذی‌قعدة، ساعت شش عصر به کراچی رسید. شب را در منزل یکی از تاجران بمبئی - سیت داود بایی - اقامت کردند.

شب ۷ فوریه؛ تمام شب و روز ۸ فوریه و تا ساعت سه بعد از ظهر روز نهم فوریه یعنی ۴۵ ساعت، کشتی لنگر انداخته، همین‌طور ایستاده بود و اجناس عدن و جدّه بار کشتی می‌شد. هر دوازده گونی با طناب بسته شده، در انبار کشتی گذاشته می‌شد.

۹ فوریه؛ ساعت هفت صبح، کشتی به ساحل رسید. به مسافران درجه اول، اجازه داده شد که کشتی در شهر بزنند. به مسافران دیگر، اجازه خروج از کشتی داده نشد. زنبیل‌هایی به آنها داده می‌شد و فروشندگان می‌توانست آنها را از طریق زنبیل برای آنها می‌فرستادند. پسر بچه‌هایی هم در آب نزدیک کشتی شنا می‌کردند و پول‌ها را از مسافران می‌گرفتند. این منظره برای همه شگفت‌انگیز و قابل تحسین بود. خان بهادر سید تهذیب حسنین و خان سید محمد حسنین، ساعت نه صبح به کراچی آمدند و نامه‌هایشان را برای پست بردند. هر آنچه را آنها یا مسافران دیگر نیاز داشتند، برایشان خریدند. هنگام عصر، ساعت سه، کشتی از کراچی حرکت کرد.

۱۰ فوریه؛ بابا خلیل احمد بنارسی، درباره حقیقت و دلایل نبوت، آیه ۱۱۰ سوره کهف را تفسیر کرد و نعت هم خواند.

۱۲ فوریه؛ یک حاجی سالخرده، اهل فریدپور ایالت بنگال که در بمبئی سوار کشتی شده بود، فوت کرد «چنین اشخاص بیمار و سالخرده را دکترها گواهی‌نامه پزشکی برایش صادر نمی‌کنند؛ اما او یواشکی سوار کشتی شده بود». حاجی‌ها نماز جنازه خواندند، مراسم تدفین انجام شد و برای احترام میت، او را در میله‌های آهنی گذاشته، به دریا انداختند تا جنازه روی سطح دریا شناور نماند و مستقیم، ته دریا رود.

۱. غلام‌الحسین در ادامه توضیح می‌دهد: «بقیه ۲ ویدها، بیشتر اقتباساتی از همین ریگ وید است. بنابراین، نیازی به خواندن صفحه به صفحه آنها نبود». (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۳۱).

عصر ۱۲ فوریه؛ مولوی محمد نقیب‌الله داستان کشتی حضرت نوح علیه السلام را بیان کرد و حدیث سفینه را تفسیر کرد. سپس با احادیث معتبر، به پیروی از آل رسول صلی الله علیه و آله تأکید کرد و در پایان، درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام گفت که یک دفعه وعظ، به مجلس عزا تبدیل شد. همه به شدت متأثر شده، به گریه افتادند. بعد، یک خانمی اهل کاتیاواری که با بچه چهار ساله‌اش به حج می‌رفت، شعری درباره مصائب اهل بیت علیهم السلام خواند که واقعاً همه را متأثر کرد. محفل نعت خوانی برگزار شد و یک مولوی درباره اخلاق نبی صلی الله علیه و آله وعظ کرد. غلام‌الحسین هم سوره علق را تفسیر کرد و سپس درباره برتری اسلام بر ادیان دیگر، توضیح داد.

۱۳ فوریه؛ به ترتیب این شخصیت‌ها وعظ کردند: غلام‌الحسین با توجه به آیه ۳۹ سوره مائده، درباره شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وعظ کرد. مولوی نقیب‌الله درباره حدیث سفینه و ثقلین و عاقبت یزید و یزیدی‌ها وعظ کرد. یک مولوی درباره ایشار، همدردی، و خدمات اسلامی سخنرانی کرد. مولوی دیگری از اهل سلّهت (ایالت آسام)، آیه ۵۹ سوره یاسین را تلاوت و تفسیر کرد و عهد الهی و امانت خداوندی را توضیح داد. سپس محمد یحیی، اشعاری از مثنوی مولانا روم را به فارسی خواند. حافظ محمد رمضان بنارسی، نعتی به فارسی خواند. در پایان، بابا خلیل آیه اول سوره فاتحه و ۱۰۷ سوره انبیا و اولین آیه از سوره فرقان را تفسیر کرد. ساعت یک و نیم شب، جلسه تمام شد.

۱۴ فوریه؛ نزدیکی‌های مصر، یک نفر دیگر فوت [کرد] که به همان ترتیب - که پیش تر توضیح داده شد - نماز جنازه خوانده شد و مراسم کفن و دفن به جای آورده شد. او جوانی از اله آباد بود که در بمبئی ساعت ساز بود. دلیل مرگش ایست قلبی گفته شد. غلام‌الحسین، آیه ۱۸۲ سوره آل عمران را تفسیر کرد. بابا خلیل هم درباره بین‌العدمین بودن وجود انسان وعظ کرد. مولوی نقیب‌الله درباره حج و قبولی آن وعظ کرد.

۱۵ فوریه؛ به ترتیب این وعظ‌ها انجام شد و نعت‌هایی هم خوانده شد؛ مولوی حنفی که اهل ایالت پنجاب بود، آیه ۵۶ سوره احزاب را تفسیر کرد. عصر، مجلس فاتحه‌خوانی حضرت شیخ جیلانی رحمته الله علیه برگزار شد. سید محمد یحیی، یک نعت فارسی خواند. بابا خلیل و یک مولوی دیگر وعظ کردند و در کشتی خیرات تقسیم شد. غلام‌الحسین

با توجه به کتاب احتجاج طبرسی، آیه ۱۹ سوره لقمان، آیه ۹ سوره مزمل، آیه ۷ تا ۱۶ سوره الرحمن، آیه ۴۰ سوره معارج را تفسیر کرد. سید محمد یحیی، نعت فارسی خواند. طی ۲۵ دقیقه، مولوی نقیب الله، پنج آیه اول و آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره نور را تفسیر کرد.

۱۶ فوریه؛ در منطقه کامران، معاینه پزشکی شدند و چون فرد بیماری در کشتی نبود، یک و نیم ساعت بعد از توقف، کشتی اجازه حرکت داده شد:

«کامران»، منطقه عربی است که در تصرف انگلیسی هاست. قبلاً حاجی ها اینجا قرنطینه می شدند؛ اما از وقتی گواهی واکسیناسیون پیش از سوار شدن به کشتی اجباری شده است، قرنطینه اینجا را برداشته اند. البته کارکنان اداره بهداشت، هنوز هم هستند و سرسری معاینه پزشکی صورت می گیرد.^۱

مسافران اجازه خروج از کشتی را نداشتند. مثل دفعه پیش، زنبیل هایی به آنها داده می شد و فروشندگان میاحتاج آنها مانند تخم مرغ، ماهی و غیره را از طریق زنبیل برای آنها می فرستادند: «اینجا هم پسر بچه های شناگر عرب و سومالی، مثل کراچی می گفتند: «حاجی پول بینداز». پول ها را در دهانشان جمع می کردند. کسانی که از دیدن این صحنه، خوششان می آمد، پول بیشتری به آنها می دادند».^۲

عصر، غلام الحسین، بابا خلیل و مولوی نقیب الله وعظ کردند.

۱۷ فوریه؛ در کشتی اعلام شد که وقتی به «ملیم» [یلملم] رسیدید، از آنجا احرام ببندید؛ اما برخی حاجی ها از همان منطقه کامران، احرام بستند. عصر، غلام الحسین الوداعی وعظ کرد و سپس دو نعت از مسدس حالی را خواند؛ درباره حسن سلوک پیامبر خدا ﷺ سپس مولوی نقیب الله آیات ۱۶ تا ۲۰ سوره هود را که درباره احکام حج و احرام است، تفسیر کرد.

با سوت مأموران کشتی، آنها به کوه یلملم [یلملم] رسیدند و همگی احرام بستند. برخی می خواستند مستقیم از جدّه به مکه معظمه بروند؛ اما غلام الحسین

۱. غلام الحسین در ادامه توضیح می دهد: «بقیه ۲ ویدها، بیشتر اقتباساتی از همین ریگ وید است.

بنابراین، نیازی به خواندن صفحه به صفحه آنها نبود» (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۴۱).

۲. غلام الحسین در ادامه توضیح می دهد: «بقیه ۲ ویدها، بیشتر اقتباساتی از همین ریگ وید است.

بنابراین، نیازی به خواندن صفحه به صفحه آنها نبود» (همان).

و همراهانش، ابتدا به مدینه منوره رفتند و سپس به مکه معظمه. بنابراین، تصمیم گرفتند که از «مسجد شجره» یا «بئر علی» احرام ببندند.

۱۸ فوریه؛ ساعت چهار عصر، به جدّه رسیدند. خان بهادر احسان‌الله، از طرف دولت انگلیس، معاون کنسول [vice consul] در جدّه بود؛ «انسان دردمندی است و به حاجیان هندوستانی، حسابی رسیدگی می‌کند. هر وقت برای رفع مشکلات و شکایات آنها در تلاش است. ایام حج در جدّه مقیم می‌شود و در مکه معظمه، کاملاً در خدمت حاجیان هندوستانی است و با گشاده‌پیشانی و لبخند، سعی می‌کند نیازهای آنها را برآورده کند»^۱. خان بهادر احسان‌الله، از دوستان غلام‌السبّطین بود و برای پیشواز آنها از ده - دوازده روز پیش، خود را به آنجا رسانده بود.

۱۹ فوریه؛ حاجی‌ها، نام مطوّف یا معلّمی را که می‌گفتند به نمایندۀ همان سپرده می‌شدند که از قبل آنجا ایستاده بودند. مطوّف گروه غلام‌الحسین در مکه معظمه، محمّد علی غنّام بود که در جدّه، ابوزید نماینده‌اش بود.

خان بهادر احسان‌الله، افرادش را با قایق بخار فرستاد که ما را به منزلش برند؛ اما چون وسایل آنها از کشتی هنوز نرسیده بود و او زیاد نمی‌توانست معطل شود، رفت. پس از بازرسی، غلام‌الحسین به همراه ده نفر از رفقاییش، ابتدا به خانه شیخ ابوزید رفتند. همین جا وسایلشان را گذاشتند و در برگشت (۲۶ مارس) از حج، از او تحویل گرفتند. سپس آنها به منزل خان بهادر احسان‌الله رفتند. پس از پذیرایی و ملاقات، خان بهادر برای آنها ماشین^۲ اجاره کرد تا به مدینه بروند.

۱. این معاون کنسول، حتی در رساندن نامه‌های حاجیان اهتمام می‌ورزید. غلام‌الحسین در جایی نوشته است که به لطف او، نامه خواجه سجاد حسین به دست او رسید و متوجه شد که یکی از بستگانش فوت کرده است (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۸۲). پس از اعمال حج، وقتی در ۲۴ مارس از مکه به جدّه می‌رسند، نزد همین احسان‌الله می‌روند و از او می‌خواهند که با اولین کشتی راهی‌شان کند (همان، ص ۱۱۵).

۲. در متن کتاب، واژه اردو «موثر» (موتور)، «موثر کار» (اتومبیل)، «موثر لاری» (اتوبوس) آمده که در اینجا به «ماشین» ترجمه شده است.

آنها از دهلی، شش نفر بودند که در بمبئی این افراد به آنها پیوستند: سیداصطفا حسن (یکی از بستگان خان بهادر سیدمحمد نبی هادی رئیس امروهه)؛ سیدسردار حسین اله آبادی؛ مولوی محمدنقیب الله پیشاوری؛ چودری شمس الدین حسن (از رؤسای لاهور و مدیر روزنامه خاور لاهور)؛ که در کشتی علوی یکدیگر را ملاقات کردند. مولوی بابا خلیل، از این جا از آنها جدا شد؛ چون او و همراهانش اول به مکه معظمه رفتند.

۲۰ فوریه؛ ساعت حدود ده شب به بئر حسان، و ظهر ساعت ۱۱:۳۰ به مدینه منوره رسیدند. تعدادشان یازده نفر از گروه خودشان، و سه هندوستانی دیگر از ایالت بیهار و یک ایرانی. افراد شیخ اسعد امرالله در پایانه ماشین‌ها منتظر آنها بودند. حجاج شیعه در منزل او اقامت می‌کنند؛ «ایشان گویا اهل سنت است؛ اما خودش و افرادش در خدمت حاجیان شیعه هستند. البته سنتی‌ها هم می‌توانند اقامت کنند. مولوی نقیب‌الله پیشاوری و حاجی شیخ بگلو که از اهل سنت بودند، همین جا اقامت کردند.»^۱

۲۱ فوریه؛ معلم آنها شیخ اسعد امرالله بود که از ابتدا آنها را آگاه کرده بود که داخل حرم نبوی با خود کتاب دعا، زیارت و جانماز نبرند و از بوسیدن مزار ائمه علیهم‌السلام و ضریح‌ها خودداری کنند؛ زیرا پلیس‌ها و سربازان سعودی، کتاب‌ها را پاره می‌کنند و بوسیدن ضریح را شرک می‌دانند. «حتی کتاب‌های دلائل الخیرات و دیگر ادعیه هم برای اهل سنت، سخت منع است.» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۵۶)؛ «حتی زنان را هم با چوب می‌زدند، اگر ضریح را ببوسند یا مسح کنند.» (همان، ص ۷۲). البته می‌نویسد که اگر کسی به پلیس‌ها و سربازان رشوه می‌دادند، آنها چشم پوشی می‌کردند؛ «منظره یک بام و دو هوا را هم دیدیم. حاجی به سربازی پول داد. او توانست قبر ائمه اطهار علیهم‌السلام را مسح کند و ببوسد. فقط سرباز به او گفت که به طرف قبر جناب فاطمه زهرا علیها‌السلام نرو، افسرم دارد نگاه می‌کند؛ چون این تخفیف به او داده شده بود، از آن

۱. در متن کتاب، واژه اردو «موثر» (موتور)، «موثر کار» (اتومبیل)، «موثر لاری» (اتوبوس) آمده که در اینجا به «ماشین» ترجمه شده است.

شخص ۱.۵ ریال یعنی تقریباً ۱.۴۵ روپیه [گرفتند]؛ یعنی در مواقع دیگر سربازها بیشتر می‌گیرند.» (همان، ص ۷۵ - ۷۴).

در مدینه منوره، حرم نبوی ﷺ و جنت البقیع را زیارت کردند: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، حضرت امام زین العابدین علیه السلام، حضرت امام محمد باقر علیه السلام، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام. آنها در مسجد نبوی، نماز نیز خواندند.

۲۲ فوریه؛ تمام قبرستان جنت البقیع را زیارت کردند و برای اهل قبور، فاتحه می‌فرستادند. شیخ اسعدالله امرالله، قبر بزرگان و عالمان را نشان می‌داد؛ زیرا روی هیچ قبری، نه کتیبه‌ای بود و نه نام و نشانی.

دو قطعه یا دو بخش جنت البقیع جدا جدا بودند:

قبه‌های مشهور قطعه اول:

قبه اول؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله، حضرت امام حسن، حضرت امام زین العابدین، حضرت امام محمد باقر، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام.

قبه دوم؛ زینب علیها السلام، ام کلثوم علیها السلام، رقیه علیها السلام (دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)؛ قبه سوم؛ زنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ قبه چهارم؛ عقیل بن ابی طالب، صغرا دختر امام حسین علیه السلام، عبدالله بن جعفر طیار؛ قبه پنجم؛ امام مالک (از فقهای اربعه)، امام نافع (از قاریان مشهور)؛ قبه ششم؛ ابراهیم (پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)؛ قبه هفتم؛ شهدای احد؛ قبه هشتم؛ حلیمه (دایه پیامبر صلی الله علیه و آله)؛ قبه نهم؛ ابوسعید خدری (از اصحاب مشهور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)، فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی علیه السلام)؛ قبه دهم؛ عثمان بن عفان.

قبه‌های مشهور قطعه دوم:

قبه یازدهم؛ صفیه و عاتکه (عمه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)، ام‌البنین (مادر حضرت عباس علیه السلام)؛ قبه دوازدهم؛ ابراهیم بن جعفر صادق علیه السلام.

و قبه بیت‌الحنن.

۲۳ فوریه؛ آنها به جدّه رفتند. فردای آن روز، خان بهادر احسان‌الله، وزیر مالیات در مکه معظمه، دو نامه برای ما فرستاد: یکی عام و یکی خاص.

«خواجه غلام‌الحسین و همراهانش که از شخصیت‌های سرشناس شیعه می‌باشند، از جدّه عازم مدینه طیه هستند. برای آسایش و راحتی آنان، هر امکاناتی تدارک دیده شود.» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۶۱). این نامه عام را همه جا به پلیس‌های بین راه نشان می‌دادند.

«خواجه غلام‌السبطین و سه تن از همراهانش، که از سرشناسان شیعه هستند، برای ملاقات با شما در راه هستند.» (همان). نامه دیگر که خاص بود، برای وزیر مالیه استاندار مدینه نوشته شده بود.

۲۴ فوریه؛ غلام‌الحسین، خان بهادر سیدتهذیب حسنین، خان صاحب سیدمحمد حسنین، خواجه غلام‌السبطین، به خدمت امیر مدینه شرفیاب شدند. ابتدا به حضور او در جلسه عامی رسیدند. حدود شانزده نفر بودند و هر کس مطالبات خود را بیان می‌کرد. استاندار هم با مهربانی گوش می‌داد. یکی از اعضای هیئت قضات کلکته، که از سرشناسان خواجه‌های هندوستان بود، امسال به حج آمده بود. در کشتی، بین او و یک وهابی، بحث مذهبی در گرفت و کار به دعوا کشید. وهابی او را خیلی اذیت می‌کرد. آن وهابی، وقتی به مدینه منوره رسید، نزد امیر آمده، شکایت کرده بود که در کشتی، یک حاجی مجنون از کلکته، دعوا راه انداخت. امیر وقتی تحقیق کرد، معلوم شد که اتفاقاً قضیه برعکس بوده است. از این رو، حکمی نوشته، به این قاضی کلکته داد که اگر آن وهابی در کشتی دوباره دعوا راه بیندازد، فوراً دستگیر و مجازات شود.

پس از رسیدگی به آنها، امیر به گرمی با آنها سلام و احوالپرسی کرد و درباره سفرشان پرسید. وقتی غلام‌السبطین از امیر خواست که عرضی را به استحضار برساند، امیر آنها را به اتاق خصوصی دعوت کرد و با عود، آنها را معطر کرد. غلام‌السبطین گفت: «عرض ما این است که وقتی به مکه معظمه رسیدیم، همان ماشینی را به ما دهند که از جدّه با آن آمده‌ایم.» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۶۱). درخواست آنها پذیرفته شد و با وساطت شیخ اسعد امرالله، به شرکت اتوبوسرانی ابلاغ شد.

۲۴، ۲۵ و ۲۶ فوریه؛ با «عریبه»، به زیارتِ قبرها و مسجدهایی رفتند که در شش مایلی مدینه منوره بودند و در هر یک، دو رکعت نماز خواندند و برای رفع حاجاتشان دعا کردند: قبر حمزه؛ گنج شهیدان شهدای اُحد؛ مسجد ذوالقبلتین؛ مسجد احزاب؛ مسجد فتح؛ مسجد سلمان فارسی؛ مسجد سیده فاطمه زهرا علیها السلام؛ مسجد علی مرتضی علیه السلام؛ غرفه ام ابراهیم؛ مسجد ردّ الشمس؛ مسجد قُبا؛ مسجد نبوی، حرم نبوی صلی الله علیه و آله و سپس امام حسن علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲۷ فوریه؛ آنها به جنت البقیع رفتند تا تمام زیارت‌ها را خودشان به طور کامل بخوانند و تسکینِ روحی و قلبی پیدا کنند. از این‌رو، ناچار در بیرون چهاردیواری جنت البقیع، روی بلندی ایستادند؛ جایی که تمام قبر ائمه دیده می‌شد، در نهایت اطمینان، زیارت ائمه و جناب سیده را خواندند. سپس وارد جنت البقیع شده، سوره فاتحه، سوره اخلاص، سوره قدر، آیت الکرسی و یاسین خواندند و ثواب آن را نثار همه اهل قبور جنت البقیع کردند. غلام الحسین، داستانی از یک هندوستانی اهل پنجاب نقل می‌کند که حدود ۲۵ سال در مدینه منوره زندگی می‌کند.

هنگام نماز، سربازان نجدی به زور مردم را برای نماز می‌برند تا پشت سر پیش‌نماز وهابی نماز بخوانند. یک روز، یک مسلمان اهل جاوا را مجبور می‌کردند که او گفت من دلیلی برای نرفتن به مسجد دارم که فقط به قاضی مدینه می‌گویم. وقتی او را نزد قاضی بردند، او گفت نجدی‌ها همه را کافر و مشرک می‌دانند. پس چه دلیلی دارد که من کافر وارد مسجد شوم؟! قاضی با شنیدن این حرف حساب، گفت که همه شما مسلمان هستید. این فتوا فقط از روی مصلحت سیاسی است (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۷۶).

۱ مارس؛ آنها دوباره به جنت البقیع رفتند. روی بلندی رو به قبور ائمه علیهم السلام ایستادند و تمام زیارت‌ها را خودشان به طور کامل خواندند.

۳ مارس؛ از مدینه و از راه مسجد شجره (در اینجا احرام بستند)، رابغ و جدّه به طرف مکه حرکت کردند. در مکه معظمه، در خانه شیخ محمد علی غنّام اقامت کردند.

به سفارش خان بهادر احسان‌الله، بهترین ماشین به آنها داده شده بود تا در این مسیر سنگلاخی، دچار مشکل نشوند. وقتی به مکه رسیدند، پس از حمام کردن، برخی اعمال عمره را به جا آوردند. طواف کردند. موهای سر و سیبیل را تراشیدند. عمره را تکمیل کردند و احرام را باز کردند.

۶ مارس؛ به دیدن «مدرسه صولتیه هندیه»^۱ رفتند که در آن ایام، به دلیل برگزاری حج، تعطیل بود. این مدرسه دینی را صولت‌النساء بیگم - از رؤسای کلکته - در زمان حیاتش وقف کرده بود و برای افتتاح آن، ۳۰/۰۰۰ روپیه اهدا کرد. مولانا محمد رحمت‌الله کرانوی،^۲ آن را تأسیس کرد و چهار سال پیش از فوتش (۱۳۰۸ق)، مسجدی در همجواری مدرسه ساخت. در آن زمان، مدرسه را مولانا محمد سعید (برادرزاده مرحوم کرانوی) اداره می‌کرد. البته در آن ایام در زادگاهش کرانا به سر می‌برد و اداره مدرسه به فرزندش - مولانا محمد سلیم - سپرده شده بود. زمان بازدید، ۶۵۳ طلبه در مدرسه درس می‌خواندند: هندوستانی، افغانی، بخارایی، بحرینی، جاوه‌ای، چینی، ترکی، آفریقایی، ایرانی، عراقی، شامی و غیره. ۳۷ استاد هم تدریس می‌کردند. نام حجره‌های مدرسه به نام کسانی است که آنها را ساخته‌اند: نواب رستم

۱. «در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) به مدت دو سال این مدرسه دینی، دچار بحران مالی بود. ده سال پیش هم، وقتی بین نجدی‌ها و شریف مکه درگیری شد، حقوق استادان و دیگر هزینه‌ها با قرض پرداخت می‌شد. در آن وقت هم، این مدرسه هفده ماه در سخت‌ترین وضع ممکن بود. چون رفت و آمد حاجیان قطع شده بود. طبق وصیت مولانا کرانوی و سنت مدارس اسلامی، گرفتن کمک‌های ماهیانه از هر حاکمی یا دولتی جایز نیست. چندین بار از سلاطین عثمانی: سلطان عبدالمجید، سلطان عبدالحمید و از حاکمان سعودی: شریف حسین و سلطان ابن سعود، خواستند که کمک مالی کنند؛ اما کارکنان مدرسه نپذیرفتند» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۸۳).

۲. مولانا رحمت‌الله کرانوی (۱۸۹۱-۱۸۱۸م) اهل کرانا - شهرستان مظفرنگر - بود. وی در مناظره با مسیحیان ید طولانی داشت. دو کتابش اعجاز عیسوی و اظهار الحق در رد نصارا بسیار مشهور هستند. در گذشته که مسیحیان خلاف اسلام مطلب می‌نوشتند، علمای اسلام از کتاب‌های آنها بی‌خبر بودند. دکتر وزیرخان به مولانا رحمت‌الله کتاب‌های انگلیسی می‌رساند و او را در فهم آنها یاری می‌کرد. در مناظره سرسخت رجب ۱۲۷۰ق، در شهر آگرا، کشیش شکست خورد.

علی خان و نوّاب عمر دراز علی خان (از رییس‌های منطقه گرنال)؛ رانی (خانمی از جهانگیر آباد)؛ همسر راجا تصدّق رسول (از منطقه بارابنکی)؛ نوّاب محمّد ابراهیم علی خان (رئیس گنج پورا).

۷ مارس؛ آنها طواف کرده، اعمال را به جا آوردند. در این روز بود که دوباره بابا خلیل احمد را ملاقات کردند.

۱۱ مارس؛ او با مولوی مرزا علی حسن لکنوی ملاقات کرد. وی با کشتی رحمانی پرپروز از بمبئی رسیده بود. ده سال پیش که او مدیر «کالج تربیت معلّم اردو» بود، مولوی علی حسن در آنجا کلاس اول را تدریس می کرد. همراه او به «جنت المعلی» رفتند که قبرهای عبدالمطلب علیه السلام، ابوطالب علیه السلام، خدیجه علیه السلام، امّ سلمه علیه السلام آنها بود. پلیس‌ها اجازه ورود به داخل نمی دادند. تمام کتیبه‌های این قبرها هم محو شده بود. از آنجا به «مولدالنّبی» رفتند که به بازار تبدیل شده بود.

مولد علی و شعب علی

در ورودی شعب علی نوشته شده بود: «جای ولادت یا جای پرورش حضرت علی علیه السلام، واجب الاحترام است.» (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۹۰). کوه ابو قبیس و مسجد شق القمر که آنها را نابود کرده‌اند. در مسجد بلال هم اجازه ورود نمی دادند.

۱۲ مارس؛ مولوی میرزا علی حسن، روزنامه «آسد» چاپ بمبئی را به غلام الحسین نشان داد که در تاریخ ۱۰ فوریه، مولوی جواد حسین (دبیر انجمن انیس المؤمنین، منطقه مهابن از توابع شهرستان مترا) در نامه‌ای سرگشاده خطاب به غلام الحسین نوشته بود:

عرض داشت به خدمت جناب مولوی خواجه غلام الحسین صاحب قبله پانی پتی^۱

۱. پس از سلام مسنون - در روزنامه آسد مورخ ۱۸ ژانویه، خبر رفتن شما به حج درج شده بود. باعث تعجب بود که در این اوضاع و احوال، شما قصد حج نموده‌اید. از حالات بقیع و اهداف «انجمن تحفظ مآثر متبرکه» حتماً واقف هستید. از این رو، از جناب عالی در نهایت ادب استدعا به جا می آورم که حج را منصرف شوید تا به دشمنان اهل بیت ضرر اقتصادی برسد. حکومت سعودی با پول حاجی‌ها، ثروتمند شده است. اگر این منبع درآمد قطع

پس از سلامِ مسنون - اخبارِ اسد مورخہ ۱۸ جنوری میں جناب کے عزمِ حج کا اعلام نظر سے گزرا۔ تعجب ہوا کہ اس زمانے میں جناب حج کا قصد فرما رہے ہیں۔ بقیع کے واقعات اور انجمنِ تحفظِ مائثر متبرکہ کے مقاصد سے تو حضور ضرور واقف ہوں گے۔ لہذا خدمتِ عالی میں نہایت ادب سے استدعا ہے کہ جناب، عزمِ حج کو ملتوی فرما کر دشمنانِ اہل بیت کو کچھ تو، اقتصادی صدمہ پہنچائیں۔ حکومتِ سعودی حاجیوں کے روپے سے امیر بنی ہوئی ہے۔ اگر یہ آمدنی بند ہو جائے تو حکومت کو دن تارے نظر آجائیں۔ جب تک ہمارے مقاماتِ مقدسہ کی مرمت نہ ہو، اور ہم اپنے عقائد کے مطابق ارکانِ حج و زیارت بجالانے میں آزاد نہ ہوں، حج کا قصد نہ کریں۔ بلکہ اور دوسرے عازمانِ حج کو حج سے باز رکھنے کی کوشش کریں۔

جواد حسین (سکرٹری انجمنِ انیس المؤمنین، مہابن، ضلع متھرا)

غلام الحسنین ہم، همان روز توسط مولوی علی حسن، جوابی بہ این مضمون فرستاد کہ هدفش از حج، دیدنِ واقعات بہ چشمِ خود است و دبیرِ انجمن، منتظرِ روزنامچہٴ سفرِ حج اوست کہ سلسلہ وار در روزنامہٴ اسد بہ چاپ خواهد رساند۔ این نامہ او در روزنامہٴ اسد، ویرہ نامہ محرم، جلد ۲، شماره ۱۳. ۱۵ آوریل ۱۹۳۵ / یکم محرم ۱۳۵۴ق، چاپ شد۔

طبقِ برنامه، ۱۳ آوریل باید مصادف می شد با ۷ ذی الحجہ۔ اما چون در ۲۹ ذی قعدہ، ماہ در مگہ دیدہ نشدہ بود، روز ۱۳ مارس را ۸ ذی الحجہ اعلام کردند۔ پس بہ جای روزِ جمعہ، اعلام شد کہ روزِ پنجشنبہ حج خواهد بود؛ یعنی ۱۵ مارس / ۱۰ ذی الحجہ، روزِ جمعہ، عیدِ قربان است۔ ہمہ ناراحت شدند کہ یکی دیگر از ستم‌های سعودی، این است کہ تاریخِ حج را ہم عوض می کند (غلام الحسنین، ۱۳۵۳ق، ص ۹۵)۔ شیعیہا بہ نجف اشرف تلگراف فرستادند، پاسخ آمد کہ بہ حسابِ مگہ؛ روزِ پنجشنبہ، حج است۔ قافلہٴ شیعیہٴ بنی النجار کہ همان روز از مدینہ منورہ آمدہ بود، گفتند کہ ماہ دیدہ شدہ است و اعلانِ حکومتِ سعودی درست است (همان، ص ۹۶)۔

شود، آنها حساب کار دستشان خواهد آمد۔ تا وقتی کہ مقاماتِ مقدسہ ما تعمیر نشوند و ما طبق عقیدہ مان نتوانیم ارکانِ حج را آزادانہ بہ جا آوریم، بہ حج نخواہیم رفت و دیگران را ہم از بہ جا آوردن حج منع خواہیم کرد (جواد حسین، دبیرِ انجمنِ انیس المؤمنین، مہابن از توابعِ شہرستانِ مترا)۔

هر ده نفر گروه غلام‌الحسین، دوباره احرام بستند و با شتر راهی منا شدند. برای رفتن به مکه، پروانه عبور داده می‌شد که به آن «کوشان» می‌گفتند. به سید صالح کربلایی، نفری شصت روپیه دادند تا کارهای آنها از قبیل پخت و پز و غیره را انجام دهد. از منا به مشعر الحرام و از آنجا به عرفات رفتند و پس از به‌جا آوردن اعمال، به مکه باز گشتند.

روز جمعه، اعلامیه‌ای صادر، و در مکه و منا توزیع شد؛ با عنوان «بلاغ رسمی» در ضمیمه روزنامه أم‌القری، شماره ۵۳۵، ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۵۳ ق/ ۱۵ مارس ۱۹۳۵ (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ ق، ص ۹۹).

۱۰ ذی‌الحجه، یک ساعت پس از طلوع آفتاب، زمانی که جلالت المُلک، سلطان بن سعود، نزدیک حجر اسود در حال چهارمین طواف بودند، فردی با خنجر جلو آمد و خواست به سلطان حمله کند. دو نفر دیگر هم خنجر به دست، پشت بودند. یکی از محافظان با تفنگ، حمله‌ور را به قتل رساند. نفر دوم خواست به سلطان حمله کند که یکی دیگر از محافظان او را به قتل رساند. نفر سوم هم کشته شد. این افراد، اهل یمن و زیدی بودند.

از آنجا که هنگام حج سلطان، حرم را خلوت می‌کنند، خبر را افراد معتبر، طور دیگر تعریف کردند که یک یمنی در حال بوسیدن حجر اسود بود که سربازان به او گفتند: برو کنار که «ملک» دارد می‌آید. او هم گفت: «مُلک لله». سرباز با تفنگ به شانه او زد. دوستانش خواستند به او کمک کند که هر دو کشته شدند. روزنامه‌های داخل عربستان و هندوستان: الفقیه، پیسه اخبار، سرفراز، الامان هم نوشتند که هیچ توطئه‌ای برای قتل سلطان نبوده است؛ زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که با این همه تدابیر امنیتی، کسی حمله نکند. این ماجرا، در واقع درگیری بین سربازان و یمنی‌ها بود (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۰۱).

۱۶ مارس؛ آنها از منا به مکه برگشتند. مکان خدیجه الکبری را زیارت کردند. مولانا محمد مظهرالدین و خان بهادر حافظ هدایت حسین (وکیل، سی. آی. ای، کنسول شورای یو. پی) به دیدن او آمدند و درباره دستگیری مولوی غلام رسول سیالکوٹی صحبت کردند. هر سال به یک ملای هندی در مسجد نبوی، اجازه داده می‌شود که در مسجد نبوی وعظ کند؛ به شرطی که در حمایت از سعودی و عقاید نجدی‌ها باشد. سال پیش،

پیر سید جماعت علی شاه - صوفی بزرگ پنجاب - نماز جماعت خواند و معتقدین او هم به او اقتدا کردند. او امسال هم به حج آمده بود؛ اما نتوانست در حرم نبوی نماز جماعت برگزار کند. ملای هندی وهابی، آیه ۲۹ سوره زمر را خواند و چنین تفسیر کرد که «یا رسول الله گفتن» پس از رحلت پیامبر، شرک است. اتفاقاً مولوی غلام رسول سیالکوتی آنجا بود و با استدلال به آیات قرآن، ثابت کرد که پیامبر خدا ﷺ و شهدا همگی زنده هستند. ملای هندی به او گفت که ساکت شود و در نتیجه، درگیری لفظی شروع شد و سربازان، مولوی غلام رسول را دستگیر کردند. در حج امسال، نواب بهاولپور^۱ هم تشریف آورده بود. وی دوم مارس از مدینه منوره راهی مکه معظمه شد (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۸۱). شاعر مشهور پنجاب، ابوالاثر حفیظ جالندری^۲ هم همراه نواب به حج آمده بود. وی از نواب خواست که وساطت کند تا او آزاد شود. اگر نواب نمی‌بود، گویا به مولوی غلام رسول می‌گفتند که توبه کن، وگرنه گردنت زده می‌شود.

۱۷ مارس؛ آنها به مکه برگشتند. با مولانا محمد طیب (مدیر دارالعلوم دیوبند، در «باب العمرة» سکونت دارد) و مولانا مظهر الدین (مالک و مدیر اخبار «وحدت و الامان» دهلی)، علامه عبدالله یوسف علی (آی. سی. اس و قائم مقام فرماندار در گذشته^۳) ملاقاتی صورت گرفت. وی در حال ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی بود. شب در مدرسه «الفلاح» (در مکه) از سوی «جمعیت مرکز علمای هند» (کانپور) جلسه برگزار شد. دبیر کل آن هم مولانا محمد مظهر الدین بود. غلام الحسین و برادرش، عضو این مرکز بودند. فقط برادرش به آن جلسه رفت؛ زیرا او حالش خوب نبود. قطعنامه هم صادر شد: «مسلمانان فلسطین، زمین‌ها و اموال خود را توسط یهودی‌ها نفروشد؛ چون علاوه بر ذلت یک قوم، به شأن اسلامی هم لطمه وارد می‌شود.» (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۰۵).

۱. نواب سر صادق محمد خان پنجم (۱۹۶۶-۱۹۰۴م).

۲. ابوالاثر حفیظ جالندری (۱۹۸۲-۱۹۰۰م) سراینده سرود ملی پاکستان و شاهنامه اسلام به اردو.

۳. «Indian Civil Service» در دوره هند استعماری، نشان لیاقت بود که از طرف دولت انگلیسی به شهروندان داده می‌شد.

۲۰ مارس؛ غلام‌الحسین، زیر هر دیوارِ خانهٔ کعبه، یک چهارم هر حزب را خواند. طواف کرد و نماز خواند. میرزا یحیی از لیاقت و قابلیت یک روحانی خراسانی به نام حاجی شیخ بهلول تعریف کرد که پنج سال پیش بین شیخ بهلول و قاضی القضاات نجدی بحث مذهبی در گرفت که شیعه‌ها مشرک هستند! شیخ بهلول، تک تک شبهات او را جواب گفت. چندین روز بحث در گرفت. در آخر، سلطان وقت به شیخ بهلول گفت که با عزت و احترام برایش ماشین فراهم می‌کند تا به حج رود. اما او انکار کرد که همیشه با پای پیاده به حج می‌رود (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۱۰). غلام‌الحسین با شنیدن این داستان، علاقه‌مند می‌شود که شیخ بهلول ۳۵ ساله را ببیند. همان شب در مجلس وعظ او شرکت می‌کند. همه، ایرانی بودند و وعظ هم به فارسی بود. پس از وعظ دل‌نشین که با مثال‌های جالب ۴۵ دقیقه طول کشید، مصائب حضرت سیدالشهدا علیه السلام و امام زین‌العابدین علیه السلام ذکر شد.

۲۱ مارس؛ غلام‌الحسین نوشته است: «امروز، نوروز و آغاز فصل بهار است و اعمال نوروز را به جا آوردم.» (همان، ص ۱۱۲). البته او ذکری از اعمال نیاورده است.

۲۲ مارس؛ مولانا محمد طیب گفت که پس از حج، جلسهٔ تقدیم جوایز در «مدرسهٔ دارالعلوم دیوبند» برگزار خواهد شد و مسئولین آنجا در نظر دارند که به کتاب غلام‌الحسین (*سوامی دیانند و تعلیمات او*) جایزه دهند. همراه مولوی مرزا علی حسن لکنوی در مکه معظمه، این مکانهای مقدس را زیارت کردند: 'باب بنی شیبه؛ مقام ابراهیم؛ مطاف؛ منبر؛ میزاب رحمت؛ حطیم و حجر اسماعیل؛ حنقی مصلی؛ حجر اسود و ارکان کعبه؛ غلاف کعبه؛ حنبل مصلی؛ شافعی مصلی؛ دروازه‌های حرم شریف؛ صحن حرم و مینار.

۲۳ مارس؛ غلام‌الحسین از طرف بستگان و دوستانش طواف کرد. مقام غدیر خم را دید. به مناسبت نوروز، شیخ بهلول وعظ کرد که غلام‌الحسین هم شرکت کرد.

۱. غلام‌الحسین در ذکر هر مکان، مختصری هم دربارهٔ آن توضیح می‌دهد. این مشاهدات و توضیحات در متن سفرنامه نیامده است. در ضمیمه آورده شده است.

عرب و ایران و هندی شرکت داشتند. حاجی بهلول در وصف حضرت علی ع قصیده غرّایی به فارسی خواند. درباره حجة الوداع و مصائب حضرت سیدالشهدا ع گفت. پس از مجلس وعظ، بین همه غذا تقسیم شد.

۲۴ مارس؛ او از طرف همه بستگان و دوستانش طواف کرد.

۲۴ تا ۲۶ مارس؛ آنها از مکه به جدّه برگشتند و در خانه ابوزید مقیم شدند. برخی حاجیان هندوستانی پس از حج، قصد رفتن به دیگر کشورها را داشتند: «چودری حاجی شمس الدین حسن لاهوری در کشتی علوی، جدّه، مدینه منوره و مکه معظمه با ما بود؛ اما در برگشت، با ما نیامد. می خواست با سفارش دوستان پنجابی اش که در وزارت مالیه هستند، پاسپورت بیروت، شام و غیره را بگیرد» (غلام الحسین، سفرنامه حج، ص ۱۱۵). «سیدارضا حسن، سیدمحمد اطهر حسین و سیدسردار حسین، از قبل پاسپورت شام، عراق و مشهد مقدس را گرفته بودند و همراه آنها به هندوستان برنگشتند» (همان). خان بهادر سیدتهذیب حسنین، خان صاحب سیدمحمد حسنین، خواجه غلام السبطين هم پاسپورت شام، بیت المقدس، عراق و مشهد مقدس را داشتند؛ اما تصمیم آنها عوض شد؛ زیرا خاندان تهذیب حسنین، نامه فرستادند که به هندوستان برگردد تا با هم به زیارت عراق و مشهد مقدس بروند و دهم محرم در عراق باشند. وقتی آنها از سفرشان انصراف دادند، بقیه هم از سفرشان منصرف شدند.

هنگام برگشت، در گروه آنها این افراد بودند: خان بهادر سیدمحمدنبی هادی آموهوی؛ سیداصطفا حسن؛ خان بهادر سیدتهذیب حسنین اله آبادی؛ سیدمحمد حسینی ککرولی؛ خواجه غلام السبطين؛ مولوی محمد نقیب الله پیشاوری.

۲۵ مارس؛ آنها در جدّه، منزل ابوزید اقامت کردند.

۲۶ مارس؛ کشتی، ساعت چهار عصر حرکت کرد و هشت روز بعد با سرعت ده مایل در ساعت، به بمبئی رسید. در این سفر، چهار حاجی و یک حاجیه فوت کردند که مراسم نماز جنازه و کفن و دفن به همان صورت اجرا شد. گویا بستگان مرحومه، تقاضا کردند که حاضرند به مسئولان کشتی پول دهند تا جنازه را در صندوق

نگهدارند و به کراچی یا بمبئی برسانند و بعد خود آنها در کربلای معلی دفن کنند؛ اما این درخواست آنها پذیرفته نشد. در این سفر، فقط دو روز مجلس وعظ برپا شد. غلام الحسین و مولوی نقیب الله، آیات ۶۴ تا ۷۰ سوره فرقان را تفسیر کردند.

۴ آوریل؛ ماه محرم دیده شد. کشتی به بمبئی رسید. آنها به مسافرخانه حاجی دیوجی جمال (در عمر کاری، بمبئی) رفتند. مولانا سید محمد واعظ از دهلی به آنجا آمده بود؛ زیرا اهل بمبئی، وعظ او را بسیار می پسندیدند. همگی نزد این واعظ رفتند.

۵ و ۶ آوریل؛ آنها چهار ساعت در بمبئی اقامت کردند و بعد، با قطار بی.بی. اند سی.ای (سریع السیر) راهی دهلی شدند. در این قطار، حاجی احمد، فرزند شیخ کریم الله (تاجر دام) بود که در سونی پت سکونت داشت. او هم واقعیاتی از ستم های سعودی ها را که خود دیده بود یا از دیگران شنیده بود، نقل می کرد. وی در مکه نزد عرب ها اقامت کرده بود و درباره سعودی ها اطلاعات کافی داشت. شب، ساعت نه به دهلی رسیدند. در ایستگاه راه آهن دهلی، جمعیتی از بزرگان شهر به استقبال آنها آمده بودند. شب را در داروخانه ای که غلام السبطين کار می کرد، اقامت کردند. ۷ آوریل؛ آنها هفت صبح از دهلی حرکت کردند و نه صبح به پانی پت رسیدند.

چگونگی توصیف

در این سفرنامه، غلام الحسین کمتر درباره مسافران کشتی، جغرافیای مکانها و حتی حال و هوای خود زیارت حج توضیح می دهد. آنها مسافت ۴۵۰ کیلومتری جده تا مدینه را با ماشین طی کرده بودند، غلام الحسین، هم موقعیت جغرافیایی این مناطق را شرح می دهد و هم تمام واقعیاتی را که به چشم خود دیده، بیان می کند:

از جده تا رابع دشت است. از رابع به بعد، ریگستان است. با ماشین، خیلی مشکل بود، هر چند دقیقه بعد، مجبور بودیم که پیاده شویم؛ چون چرخ های ماشین در شن ها گیر می کرد. ساعت ده شب به روستایی به نام «بئر حسان» رسیدیم و شب آنجا ماندیم. پس از نمازی، صبح حرکت کردیم. از آنجا تا مدینه منوره، زمین سنگلاخ و صخره

بود و روی زمین، سنگ‌های کوچک و بزرگ بود که سفر با ماشین بسیار مشکل بود (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۵۴).

پس از طی مسافت زیادی از جدّه، زنان و دختران و پسران خردسال بدو با دیدن ماشین، دنبال ما می‌دویدند؛ به این امید که حاجی‌ها برایشان نصف یا ربع قُرش ببندازد. اگر جایی هم اتراق می‌کردیم، آنها «بخشش» می‌خواستند. زنانی مفلس، لاغر و نحیف بودند با نوزادان شیرخوار در بغل. در تمام سفر، پیرمرد یا مرد جوانی دیده نشد. وقتی پرس‌وجو کردیم، گفتند ابن سعود آنها را از دم تیغ گذرانده بود؛ چون با او بیعت نکرده بودند؛ چون خود را قبایل آزاد می‌دانستند. وقتی در «منزل رابع» اقامت کردیم، یک پیرمرد نحیفی گفت که یازده پسر من را گُشت (همان، ص ۵۵).

پس از طی مسافت زیاد از جدّه، در بین راه، وقتی زنان بدو را می‌دید که با نوزادان شیرخوار در بغل گدایی می‌کنند، متوجه شد که مرد جوان در این راه نیست. با پرس‌وجو معلوم شد که ابن سعود، مردهای آنها را گُشته بود؛ به این دلیل که با آنها بیعت نکرده بودند.

وقتی غلام‌الحسین مساجد، مقبره‌ها و زیارت‌گاه‌های مدینه منوره را زیارت می‌کند، مختصری درباره تاریخچه هر کدام می‌نویسد: بیت‌الْحَزْن؛ جنگِ خندق؛ واقعهٔ ورودی پیامبر خدا ﷺ به مدینه؛ مدرسهٔ صولتیه هندیه؛ مناظرهٔ مولوی رحمت‌الله و پادری فندر (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، صص ۸۲-۶۲).

او دربارهٔ رفتار سخت‌گیرانه و توهین‌آمیز سعودی‌ها با حجّاج، بارها شکایت می‌کند و از اینکه در زیارت‌گاه‌های منوره، اجازهٔ خواندن نماز و زیارت‌نامه و دعا داده نمی‌شد، از این که قبورِ مطهَّر ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و کتیبه‌های قبرها را از بین برده‌اند، بارها اظهار افسوس و نارضایتی می‌کند و تأکید می‌ورزد که این رفتار، زن و مرد ندارد، به قوم یا کشور یا مذهب خاصی تعلق ندارد؛ بلکه آنها با همه این رفتار را دارند؛ «در جنت‌البقیع، خواندن نماز و تلاوت قرآن مجید، کاملاً ممنوع است. افسوس!

۱. عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود (۱۹۵۳-۱۹۳۲).

صد افسوس!) (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۵۷). «حتی اجازه دست زدن یا بوسیدن ضریح را هم نمی دهند. الله اکبر! این نجدی ها همه چیز را شرک می دانند و برای ممانعت از چنین شرکی، تدبیری اندیشیده اند و زائران را با مشت و لگد می زنند.» (همان، ص ۷۳). «زبور شرک، چنان حکومت سعودی را نیش زده است. اینها در شش ضلعی لانه زبور، فقط شرک می بینند» (غلام الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۷۳).

غلام الحسین، مشاهدات خود و دیگران را این گونه بیان می کند:

سنگ مزار حضرت امام جعفر صادق (ع) را یک هروی بوسید. یکی از سربازان نجدی، اول او را با مشت کوبید، سپس با خنجر کوچک زد؛ به طوری که عمّامه از سرش افتاد. درحالی که آن هروی، عمّامه سیاه به سر داشت؛ یعنی از طبقه عمائم و سید بود. همراهان آن سید، با التماس جلوی سرباز را گرفتند. اما وقتی آن پیرمرد بیرون رفت، باز هم او را لگد می زد. این حرکت وحشیانه را با چشمان خود دیدیم. همه ما به شدت ناراحت شدیم. آن قدر متنفر شدیم که فوراً از جنت البقیع بیرون آمدیم.

سه مارس وقتی از مدینه منوره برمی گشتیم، سوار ماشینی بودیم که آنها هم بودند. درباره آن ماجرا از آنها پرسیدیم. گفتند پلیس پول می خواست. وقتی دید چیزی نداریم، رهایمان کرد (همان، ص ۷۲).

او می گوید که این حکومت مسلمان را، هم با حکومت غیرمسلمان انگلیس در هندوستان مقایسه می کند و هم با عثمانی ها، زمانی که در آن مناطق حکومت می کردند: «دولت انگلیس که یک حاکم غیرمسلمانان است، با کَنجرها و مجرمان چنین رفتاری ندارد که آنها دارند؛ کسانی که معتقدند مطابق کتاب الله و سنت رسول الله حکومت می کنند» (همان، ص ۵۵ و ۹۰). این شعر فارسی را می نویسد:

گر مسلمانی همین است که اینان دارند وای گر از پس امروز، بود فردایی

او درباره تفاوت نجدی ها و عثمانی می نویسد:

۱. زنان بدکاره.

الآن فرق کرده است. سلطان الحَرَمین، به جای خُدّام الحَرَمین آمده است. کرایه از مکه تا مدینه با اتوبوس، نفری سیصد روپیه است. با ماشین نفری ۳۰۰ روپیه است. کرایه سواری شترها را دو یا سه برابر کرده‌اند. در زمان تُرک‌ها اهل مدینه در رفاه کامل بودند و به آنها از طرف دولت عثمانی، مشاهیر داده می‌شد. معروف بود که اگر کسی غذا بخواهد نذری دهد، کسی پیدا نمی‌شود. اما الان مردم مدینه به نان شبشان هم محتاج هستند (غلام الحَسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۲۹).

غلام الحَسین در برخی جاها در رد عقاید سعودی‌ها/ وهابیت، استدلال می‌آورد؛ مثلاً درباره منع گریه بر مُرده با دلایلی از واقعیات تاریخ اسلام و آیات قرآن، چنین حکمی را رد می‌کند (همان، صص ۷۱-۶۹).

او در کل تصمیم می‌گیرد که طرحی برای قطع روابط با سعودی بنویسد: این پیشنهاد را که در نهایت اندیشه به آن رسیده‌ام، جداگانه در روزنامه‌ها و جاهای دیگر چاپ می‌کنم و صورت عملی مقاطعه کامل با حکومت سعودی مطرح می‌کنم. هر کس می‌خواهد، سه پیسه^۱ پول تمبر به مسئول کتاب‌خانه شرقی (Oriental Public Library) در پانی‌پت بفرستد (همان، ص ۹۰).

ضمیمه‌های سفرنامه

* ضمیمه اول؛ نظم و نعت‌هایی که گاه‌گاهی در کشتی خوانده می‌شد. در این قسمت، خواجه غلام الحَسین تمام شعرها و نعت‌هایی را نقل کرده است که در طول سفر خوانده شده بود که هم به فارسی بودند و هم به اردو. گوینده این شعرها را یا از حفظ می‌خواند یا از روی دفتر یا کاغذ یا فی البداهه شعری/ نعتی می‌سرود. شعرهایی درباره حج و زیارت به زبان اردو - از: خان بهادر حاجی سید تهذیب حَسین - هنگام: حرکت از منطقه کامران؛ خروج از باب‌المنذب؛ روبه‌روی کوه یلملم؛ رسیدن به جدّه؛ زیارت مدینه منوره؛ پس از فریضة حج.

۱. واحد پول هندوستان در گذشته که ۱۰۰ پیسه = ۱ روپیه بود.

قصیده طولانی سید امجد علی شهری درباره خلقت انسان به زبان اردو؛ غزلی درباره بی‌ثباتی دنیا به زبان اردو؛ سه نعت در قالب غزل به زبان فارسی؛ سه نعت در بیت‌هایی کوتاه به زبان اردو.

* ضمیمه دوم: مشاهدات کشتی؛ پیشنهادهای برای رفاه حال حاجیان در کشتی؛ مشاهدات مکه.

غلام‌الحسین در این ضمیمه، درباره کشتی‌ها توضیح می‌دهد که برای مسافرت حاجی‌های هندوستانی خطوط کشتیرانی مغول لائن تدارک دیده شده است که یک شرکت انگلیسی است که سهام‌دارانش بیشتر انگلیسی هستند. در مسیر رفت از بمبئی به جدّه با کشتی علوی سفر کردند که تعداد حاجیان ۱۰۴۶ بود. در مسیر برگشت از جدّه به بمبئی با کشتی اسلامی سفر کردند که تعداد حاجیان ۱۶۸۴ بود. «نسبت به کشتی‌های شرکت ترنز مورپسن بزرگتر و تازه ساخت است. گنجایش ۱۶۸۴ حاجی را دارد. سرویس‌های بهداشتی‌اش دستگیره دارند و تمیز است. کف آن هم کاشی‌های کوچک سفید و سیاه روغنی نصب شده است.»^۱ (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، صص ۱۱۹ و ۱۲۰). در کشتی یک کاپیتان و پنج مهندس که همگی انگلیسی هستند. کارکنان کشتی شیفت‌شان هر چهار ساعت یک‌بار عوض می‌شود. کشتی با سرعت ۱۰ مایل در ساعت حرکت می‌کند. سرویس‌دهی غذا با شرکت ایدو عربک فود کمپانی بمبئی^۲ است که همه کارکنانش مسلمان هستند. پزشک متخصص مسلمان و پزشک عمومی مسیحی است. کشتی مجهز به تلسکوپ و میکروسکوب است و دیگر دستگاه‌هایی لازم است که به کارکنان کشتی درباره عمق آب‌ها، مکانها، سرعت کشتی، سرعت وزش باد و غیره اطلاع می‌دهد.

در این بخش ضمیمه، غلام‌الحسین درباره مشغولیت‌های حاجیان در کشتی می‌نویسد: «بسیار زیباست. بیشتر حاجی‌ها قرآن تلاوت می‌کنند. همچنین حاجیان در طول سفرشان دعا می‌خوانند، تسبیح می‌فرستند، مدام صدای تهلیل و لیک از چهار گوشه

۱. در متن سفرنامه از «کشتی رضوانی» (همان، ص ۱۱۵) هم نام می‌برد.

۲. Indo Arabic Food Company Bombay

کشتی به گوش می‌رسد. همه در صلح و آرامش هستند. دعوا نمی‌کنند. هنگام استفاده از آب و رفتن به دستشویی نوبت را رعایت می‌کنند. هیچ‌کس از عقیده دیگر نمی‌پرسد. بسیار مشتاق زیارت هستند و درباره مباحث اسلامی و دینی گفتگو می‌کنند. با علاقه موعظه و سخنرانی‌ها را پای منبر می‌آیند و گوش می‌دهند. حتی زن‌های بی‌حجاب هم اینجا حجاب دارند» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۴۱).

درباره رفتار کارکنان کشتی هم می‌نویسد: «بسیار مودبانه با حاجیان برخورد می‌کنند و به آنها حاجی صاحب می‌گویند» (همان).

روز جمعه ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۵۳ هجری / ۲۲ مارس ۱۹۳۵ مکه معظمه را به همراه مولوی مرزا علی حسن لکنوی زیارت می‌کند و ضمن معرفی کوتاهی از اماکن مقدسه از آنها نام می‌برد: باب بنی شیبیه؛ مقام ابراهیم؛ مطاف و خانه کعبه؛ منبر؛ میزاب رحمت؛ حطیم و حجر اسماعیل؛ مصلی حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی؛ حجر اسود و ارکان کعبه؛ غلاف کعبه؛ درهای حرم شریف؛ صحن حرم و مینا؛ محل وقوع خانه کعبه، کتیبه‌ای خوش خط و زیبا بین دیوار باب عباس و باب علی؛ «الله جل جلاله محمد صلی الله علیه و سلم ابوبکر عمر عثمان علی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - حرره محمد افضل هروی» (همان، ص ۱۴۵).

غلام‌السبّین برای رفع برخی از مشکلات، دوازده پیشنهاد نوشت و در ۲۷ مارس به کاپیتان کشتی اسلامی داد. «جایی برای آویزان کردن وسایل باشد تا جا برای نشستن و آمدورفت بقیه باز باشد؛ کارکنان کشتی برای هر نفر مترای معینی را مقرر کرده‌اند نظارت کنند تا کسی داخل مترای دیگری نشود؛ روی صندلی‌ها شماره بگذارند؛ غذا متنوع باشد؛ تعداد سرویس‌های بهداشتی زیاد شود و لوله‌ها هم تعمیر شود تا آب ترشح نشود؛ تختخواب‌ها جدا شود برای هر کس یکی باشد؛ عرشه روزانه شسته شود؛ اتاق جداگانه‌ای برای سیگار کشیدن باشد؛ در کشتی قسمت خانم‌ها جدا باشد» (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، صص ۱۴۳-۱۴۲).

* ضمیمه سوم: نامه‌های خواجه غلام‌السبّین درباره کشتی.

از کشتی علوی، نامه به خواجه سجّاد حسین به پانی‌پت در تاریخ ۱۰ ذی‌قعد ۱۳۵۳ق، ۱۵ فوریه ۱۹۳۵م؛ به خواجه محبوب علی در تاریخ ۲۲ ذی‌قعد ۱۳۵۳ق، ۲۷ فوریه ۱۹۳۵م؛ نامه به خواجه سجّاد حسین به پانی‌پت در تاریخ ۳۰ ذی‌قعد ۱۳۵۳ق، ۲۴ فوریه ۱۹۳۵

* ضمیمه چهارم: اطلاعات لازم درباره حکومت سعودی

در این قسمت، غلام‌الحسین شخصیتی بسیار با نفوذ و محبوب در دستگاہ سعودی را معرفی می‌کند به نام فیلیبی.^۱ روزنامه «ام‌القری» که در مکه منتشر می‌شد، در شماره روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی / ۱۷ اکتوبر ۱۹۲۸م، به تعریف فیلیبی پرداخته بود.

غلام‌الحسین با توجه به کتاب خود فیلیبی؛ عرب‌های وهابی به توضیح عقاید و افکار نجدی‌ها می‌پردازد و فتوای یازده تن از علمای آنها را می‌آورد که اجازه انهدام قبور و مساجد در آن سرزمین و غیره را صادر کردند. سپس با توجه به نامه‌های درج شده عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود و مطالب دیگر در روزنامه‌های «همدم»^۲ و «سرفراز»^۳، غلام‌الحسین نشان می‌دهد که حکومت سعودی چگونه ابتدا «کمیته جنبش خلافت»^۴ را وعده فریب داد که از اماکن مقدس مسلمانان در سرزمینش حفاظت خواهد کرد. از آن‌جا که روح و روان «جنبش خلافت» محمد علی جوهر و برادرش - شوکت علی - بود، با توجه به کتاب «سیرت محمد علی»^۵ نظرات محمد علی جوهر را درباره این اقدام حکومت سعودی بیان می‌کند.

میقات

سفرنامه حج غلام‌الحسین پانی پنی از هندوستان (سال ۱۳۵۲ ق.)

۱. Harry St John Bridger Philby (۱۸۸۵-۱۹۶۰) که به شیخ عبدالله معروف بود. وی از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۵ در هندوستان بود. سپس در ۱۹۳۰ از مسیحیت به دین اسلام گروید. افسر عالی‌رتبه انگلیسی که در مجلس سلطنتی سعودی‌ها عضو بود. وی به زبانهای: اردو، فارسی، پنجابی و بلوچی و به ویژه لهجه‌های مختلف عربی کاملاً مسلط بود. از تألیفاتش: قلب عرب (۱۹۲۲)؛ عرب‌های وهابی (۱۹۲۸)؛ عرب‌ها (۱۹۳۰)، روزهای عرب، زندگی‌نامه خودنوشت (۱۹۴۸).
۲. روزنامه «همدم» از شهر لکنو منتشر می‌شد و مهاراجای منطقه محمودآباد (شهر لکنو) سردبیر آن بود. در ۱۷ اکتوبر و ۱۸ نوامبر ۱۹۲۴ تلگرام شاه عبدالعزیز به «کمیته مرکزی جنبش خلافت» درج شده بود.
۳. روزنامه «سرفراز» از شهر لکنو منتشر می‌شد و در شماره‌های سپتامبر ۱۹۳۳؛ شماره ۱ تا شماره ۵۰؛ از ۲۸ آوریل ۱۹۳۳ تا ۱۷ نوامبر ۱۹۳۳ و همچنین سپتامبر ۱۹۳۳ مفصل به نقل و بررسی بیانیة علمای نجد پرداخته بود.
۴. «جنبش خلافت» برای جانبداری از خلافت عثمانی بر ضد بریتانیا بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴ در هندوستان در جریان بود و به همین منظور «کمیته مرکزی جنبش خلافت» تشکیل شده بود.
۵. مولانا محمد علی جوهر (۱۸۷۸-۱۹۳۱)؛ مولانا شوکت علی (۱۸۷۳-۱۹۳۸). کتاب «سیرت محمد علی» را رییس احمد جعفری ندوی درباره او نوشته بود که در ۱۹۳۴ از «مکتبه جامعه ملیة اسلامیة» منتشر شد.

مولانا سید غلام بیگ متخلص به نیرنگ^۱ هم در ۱۷ مارس ۱۹۲۹ از حجاز نامه‌ای نوشته بود که عین نامه را غلام الحسنین نقل می‌کند که چطور از ویرانی قبور مقدسه شکایت می‌کند.

* ضمیمه پنجم: اقتباسات از سفرنامه خواجه غلام الثقلین مرحوم

خواجه غلام الثقلین برادر غلام الحسنین در سال ۱۹۱۱ به چند کشور سفر کرد و در پایان سفرش مدینه منوره را هم زیارت کرد و سفرنامه‌اش را نگاشت که با عنوان روزنامه سیاحت در سال ۱۹۱۲ در هندوستان چاپ شد. غلام الحسنین توصیفات برادرش از شیوه زیارت در مکانهای مقدس مدینه را عیناً آورده است: شهر مدینه، مسجد نبوی، جنت البقیع، قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، حضرت امام زین العابدین علیه السلام، حضرت امام محمد باقر علیه السلام، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، مسجد بیت الحزن.

* ضمیمه ششم: حوادث سال‌های پیش در حکومت سعودی

در این قسمت، غلام الحسنین برخی از خاطرات حاجیان سال‌های پیش را نقل می‌کنند که واقعه‌های چشم‌دید خود را تعریف می‌کردند: حاجی سید مقبول حسین دهلوی از قتل عام مردم در طائف در ۶، ۵ و ۷ صفر ۱۳۴۲ ق، ۵، ۶ و ۷ سپتامبر ۱۹۲۴؛ حاجی سید حبیب، مدیر روزنامه «سیاست» شهر لاهور که همراه هیئتی در ۱۹۲۵ به حجاز رفته بودند و در ملاقات با سلطان وقت سعودی، از قتل عام طائف شکایت کرده بودند. اما سلطان وقت قضیه را بسیار معمولی می‌دانست؛ مولانا سید محمد محدث اشرفی در کتابش: «تقوی القلوب» (چاپ ۱۹۲۵ م) این واقعه را نوشته بود؛ ترجمه مقاله‌ای از فیلسی که در مجله «طلوع اسلام» (فوریه ۱۹۳۶)؛ مولوی محمد بشیر دهلوی از قتل عام وادی عسفان در سال ۱۹۲۵ م؛ مولانا عبدالقادر بدایونی که در ۷ ذی‌الحجه ۱۳۵۳ ق، به همراه چند حاجی هندوستانی سلطان ابن سعود را ملاقات کردند و وقتی سلطان از مولانا بدایونی پرسیده بود: «کیف وجدتم الأمن فی الحجاز» وی بی‌درنگ پاسخ داده بود: «کما رأینا فی التاريخ فی زمن الحجاج ابن یوسف!»

۱. مولانا سید غلام بیگ «نیرنگ» (۱۹۵۲-۱۸۷۶). در آن زمان دبیر کل جمعیت مرکزی تبلیغ الاسلام در شهر انبالا بود. نامه نوشته شده او توسط سید لطیف حسین به غلام الحسنین نوشته شده بود.

نتیجه گیری

خواجه غلام‌الحسین عالمی مشهور در هندوستان بود که مناظره‌هایش بسیار معروف بود. با این حال، در طول سفر، چه در کشتی و چه در زیارت در مدینه منوره و مکه معظمه با کسی درباره عقایدش بحث نمی‌کند و درگیری مذهبی را نیز بیان نمی‌کند. در کشتی رفت و برگشت، وقتی چند نفر فوت کردند، همه مسافران در نماز جنازه شرکت کردند (غلام‌الحسین، ۱۳۵۳ق، ص ۱۴۸) «در کشتی، حاجی‌ها به قرآن خوانی، دعا، تسبیح، تهلیل و لیک گویی مشغول هستند. همه در صلح و صفا و اخلاق هستند. همه زنان با حجاب هستند. تمام کارکنان کشتی با ادب و احترام با حاجی‌ها رفتار می‌کنند.» غلام‌السبطين نیز نامه‌ای به خواجه سجاد حسین در پانی‌پت می‌فرستد و از همکاری و ادب و احترام حاجیان به یکدیگر می‌نویسد (همان، ص ۱۴۷).

مثلاً در کشتی کراچی به جدّه، مسافرانی هم از اهل تسنن و هم از اهل تشیع بودند؛ اما هیچ مسئله‌ای بین آنها پیش نیامد؛ بلکه در نهایت صلح و صفا پای منبر هم می‌نشستند یا در محفل نعت شرکت می‌کردند. شب ۱۸ فوریه، وقتی به جدّه رسیدند، در کشتی، مولوی حاجی دین محمد مزمل که اهل سلهت است، از غلام‌الحسین خواست که شعر سید امجد علی اشهری را برایش بنویسد و به این بهانه، باب گفت و گو را با او باز کرد: «در کشتی، همه دیدیم که شما با دست باز نماز می‌خوانید. یک نفر به من گفت که شما رافضی هستید؛ ولی بقیه گفتند که نه، شما شیعه هستید. لطفاً به من بگویید که فرق بین شیعه و سنی چیست؟» (همان). غلام‌الحسین هم توضیح داد که شیعه، اصول و فروع را از قرآن و احادیث توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت می‌کنند و بین ائمه فقهای اربعه هم، امام مالک با دست باز نماز می‌خواند. با شنیدن این پاسخ او، مولوی مزمل قانع شد و از او بسیار تشکر کرد و از او خواست که اگر درباره اسلام کتابی به انگلیسی نوشته است، معرفی کند. غلام‌الحسین هم قول داد که کتابش *Islam And the Divine Unity* را برایش بفرستد.

قسمتِ مهم سفرنامہ غلام الحسنین، ضمیمہ ہا است کہ با ایدہ جالبی سفر حج برادرش - خواجہ غلام الثقلین در ۱۹۱۱۔ را با سفر حج غلام بیگ نیرنگ در ۱۹۲۹ و خودش در ۱۹۵۳ مقایسہ می کند و با یک تسلسلِ تاریخی، اقدامات سعودی ہا را دربارہ منع زیارت و نابودی اماکنِ مقدسہ مکہ و مدینہ نشان می دہد۔

منابع

۱. احمد خان امرہووی، حکیم رشید، (۱۹۳۷م)، حیاتِ اجمل، نئی دہلی، جید پریس۔
۲. حالی، مولانا الطاف حسین حالی، خطوطِ حالی، (بی تا)، مرتب: شیخ محمد اسماعیل پانی پتی، جلد اول، بی محل، بی نا۔
۳. زبیری مارہروی، مولوی انوار احمد، (۱۹۲۸ء)، خطباتِ عالیہ یعنی آل انڈیا مسلم ایجوکیشنل کانفرنس علی گڑھ کے چہل سالہ خطباتِ صدارت کا مجموعہ، حصہ سوم، از اجلاسِ سی و یکم تا اجلاسِ چہل ام، حصہ دوم، علی گڑھ، مسلم یونیورسٹی پریس۔
۴. سید مرتضی حسین، صدرالافاضل، (۱۳۷۴ش)، مطلعِ انوار (احوالِ دانشورانِ شیعہ پاکستان و ہند)، مترجم: محمد ہاشم، مشہد مقدس، آستانِ قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی۔
۵. صالحہ عابد حسین، (۱۹۸۷ء)، بزمِ دانش وراں (مجموعہ مضامین)، بریانہ، بریانہ اردو اکادمی۔
۶. غلام الحسنین، خواجہ، (۱۳۵۳ق / ۱۹۳۵ء)، سفرنامہ حج معروف بہ سامانِ آخرت، دہلی، حالی پبلشنگ ہاوس۔
۷. غلام السیدین، خواجہ، (۱۹۷۴ء)، مجھے کہنا بے کچھ اپنی زبان میں، نئی دہلی، سیدین میموریل ٹرسٹ۔
۸. مظفر حسین برنی، سید، (۱۹۸۹)، مکاتیبِ اقبال، جلد اول، دہلی، اردو آکادمی، ۱۹۸۹۔

9. Wwww.rekhta.org